



سال یازدهم / تابستان ۱۴۰۱

تحلیل و تبیین ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین

مطهره صالحی^۱، حبیب‌الله سالارزهی^۲، عبدالمجید ایمانی^۳

DOR: 20.1001.1.38552322.1401.11.43.5.1

چکیده

یکی از مسائل مهم فقر شهری حاشیه‌نشینی است. مناطق حاشیه هم جزئی از سیستم بزرگ شهر هستند اما معیشت ساکنان حاشیه‌نشین از لحاظ محدوده فضای، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با سایر نقاط شهر متفاوت و با کمبودهای شدید مواجه است با توجه به گسترش این معضل دولت به‌تنهایی نمی‌تواند به ارتقاء بخشی کیفیت زندگی ساکنان حاشیه‌نشین نقش ایفا کند به همین دلیل باید از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد هم استفاده کنیم. این تحقیق با تکنیک تحلیل محتوای کیفی به انجام رسیده است که مبتنی بر گردآوری داده‌ها از مقالات و گزارش‌های ملی و بین‌المللی مرتبط با آنها و سایر منابع معتبر مرتبط با موضوع ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین و ارزیابی‌ها و برداشت‌های ذهنی نگارندگان از این منابع صورت گرفته است. در این مطالعه یک مقوله ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین، سه زیر مقوله خط‌مشی گذاری اجتماع محلی، نهادسازی مردمی و روانشناسی رفتاری و دوازده کد شامل کشف و شناخت مسائل عمومی، آموزش، سنجش دیدگاه‌ها، انگیزش، پذیرش و ایجاد مشروعیت عامه، گسترش و تقویت هماهنگی بین شهرداری و سازمان‌های مردم‌نهاد، بسیج عمومی و جلب مشارکت مردمی، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی، جذب سرمایه‌ها و منابع کوچک مردمی، پیش‌گیری، درمان و راهنمایی و هدایت که به‌عنوان ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین مطرح شدند.

کلیدواژه: ظرفیت، سازمان‌های مردم‌نهاد، حاشیه‌نشینان، توانمندسازی، تحلیل محتوا

۱ دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش تصمیم‌گیری و خط‌مشی گذاری عمومی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ mt.salehi97@gmail.com

۲ دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ salarzehi@gmail.com

۳ استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ abdolmajidimani@gmail.com

مقدمه

بنا بر اعلام مرکز اسکان بشر ملل متحد در سال ۱۹۹۶ حدود ۱/۴ جمعیت جهان فاقد خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بوده‌اند؛ که دربرگیرنده دامنه گسترده‌ای از بی‌سرپناهان و خیابان‌خواب‌ها تا آلونک‌نشینان بوده و این نسبت برای کشورهای جنوب در حال افزایش است. به طوری که گزارش سال ۲۰۰۱ مرکز اسکان بشر ملل متحد حدود ۱/۵ جمعیت شهری جهان در فقر مطلق به سر می‌برده‌اند و امروزه در آسیا تعداد فقرای شهری بیش از میزان آن در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی هست. همچنین کمیسیون جهانی آینده شهرها در قرن ۲۱ هشدار داده که به موازات رشد ابر شهرها، فقر شهری در کشورهای جنوب افزایش یافته و بخش عمده‌ای از رشد شهرنشینی بر پایه اقتصاد غیررسمی و همراه با گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی صورت خواهد گرفت و این گرایش را غیررسمی شدن شهرنشینی نامیده است. از این رو، می‌بینیم که حاشیه‌نشینی^۱ و اسکان غیررسمی، مسئله‌ای گذرا و با ابعاد محدود نبوده و توافقی بر بقای بازتولید و بسط آن وجود ندارد که حاکی از عدم کفایت راه‌حل‌ها و سیاست‌های متداول شهری است و رهیافت‌ها و اقدامات نوینی را می‌طلبد. (صرافی، ۱۳۸۱)

مهاجرت فزاینده و عدم وجود تمهیدات لازم در تأمین نیازها از جمله مسکن در شهرها عامل اصلی اسکان غیررسمی و نابهنجاری مسکن دانسته می‌شود. در واقع مهاجرت گسترده به شهرها و رشد فزاینده و سریع جمعیت شهری، موجب پیشی گرفتن رشد شهر از مدیریت شهری می‌شود و عامل اصلی شکل‌گیری اسکان غیررسمی است (ایراندوست، ۲۰۱۰) در سطح خرد، شکل‌گیری و توسعه سکونتگاه‌های غیررسمی تابعی از فرایند درونی اجتماع مانند مذهب، نژاد، مکان، شغل، سطح درآمد و آموزش و فرایند بیرونی مانند مالکیت و تصرف و سیاست‌های دولتی و ضوابط و مقررات و از این دست موارد دانسته و در نظر گرفته می‌شوند (شیخی، ۲۰۰۲) دسترسی ناچیز به نظام‌های رسمی اعتباری وام و مسکن برای کم‌درآمدها، عدم پیش‌بینی فضای مسکونی کافی و مناسب برای اقشار کم‌درآمد، وجود باندهای قدرت نامشروع و سوداگران زمین باز (صرافی، ۲۰۰۲)، نادیده گرفتن زمین و مسکن و تأمین مالی مسکن گروه‌های کم‌درآمد و شاغل در بخش غیررسمی در سیاست‌های کلان کشور (آمچاکی، ۲۰۰۳) و بسیاری موارد از این قبیل، از جمله علل شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور ما می‌باشند.

1 marginalization

یکی از ویژگی‌های این مناطق به دلیل محروم بودن و گسترش آسیب‌های اجتماعی و تضادهای فرهنگی و غیره در این مناطق موضوع شاخص‌های رفاه اجتماعی است که طبیعی است که در این بین در میان مردم به تناسب شرایط جنسی و سنی میزان آسیب‌پذیری متفاوت است. یکی از گروه‌هایی که در این مناطق بیش از دیگران نیازمند حمایت‌های همه‌جانبه هستند، هم به لحاظ زیستی و هم روانی و هم اجتماعی، کودکان و نوجوانان هستند چرا که میزان آسیب‌پذیری در آنها بیشتر از سایر افراد است، به همین دلیل اتخاذ تدابیر لازم برای حمایت‌های همه‌جانبه از این گروه برای اینکه بتوانند هم به حداقل خدمات دسترسی داشته باشند و حتی حد متوسط خدمات عمومی را دریافت کنند، این راهکارها باید اتخاذ شود. فراموش نکنیم که به دلیل شرایط خاص زندگی در این مناطق حمایت‌هایی که ارائه می‌شود باید متناسب با نیاز در هر منطقه و مشکلات و خواسته‌هایشان باشد. طبیعی است که این نیازها و مشکلات از قبیل آموزش، بهداشت و امنیت می‌تواند در همه مناطق مشابه هم باشد اما الزاماً همه نیازها و مشکلات در همه مناطق یکسان نیست. لذا نیازسنجی مستمر از این نیازها و مشکلات کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا برنامه‌ریزی‌های بومی و منطقه‌ای متناسب با این اولویت‌ها تدوین و در نهایت اجرا شود.

برای اینکه این حمایت‌ها از کودکان و نوجوانان صورت بگیرد، چند نکته باید مدنظر قرار بگیرد، اول اینکه علاوه بر نیازسنجی از ظرفیت‌های محلی و منطقه‌ای برای انجام این حمایت‌ها استفاده شود. دوم اینکه سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های محلی در این زمینه فعال شوند و اگر وجود دارند از ظرفیت آنها هم استفاده شود. برنامه‌هایی که ارائه می‌شود متناسب با فرهنگ مردم ساکن در این مناطق باشد، به دلیل اینکه عموماً در این مناطق با ترکیب اقوام مختلف سکونت دارند. سوم اینکه تمرکز خدمات در این مناطق باید بر اساس اولویت‌ها صورت بگیرد. نکته بعدی این است که سازمان‌های مرتبط این حوزه هم باید در این مناطق حضور پررنگ‌تری داشته باشند. یکی از اشکالات این سکونتگاه‌ها این است که این تصور وجود دارد که اگر به این مناطق خدمات ارائه شود مهاجرپذیر می‌شود، لذا خدمات اجتماعی و فرهنگی کمتر ارائه می‌شود. ممکن است ما آب و برق و گاز را در این مناطق ارائه کنیم، اما مدرسه نداریم، درمانگاه نداریم، مراکز بهداشتی و کمیته امداد ممکن است خیلی فعال نباشند. در صورتی که از ظرفیت این سازمان‌ها باید استفاده شود.

تشویق شرکت‌ها و بنگاه‌ها به ایفای مسئولیت اجتماعی در این مناطق نکته بعدی است که بهتر است به آن توجه شود. طبیعی است که فعال‌تر کردن برخی خدمات اجتماعی از قبیل پایگاه خدمات اجتماعی که با رویکرد اجتماع‌محور و بر اساس مددکاری اجتماعی کار با جامعه، خدمات را ارائه می‌کنند و این پایگاه‌ها می‌توانند مدیریت اجتماعی مناسبی در منطقه با مشارکت خود مردم ارائه کنند و مدیریت خوبی داشته باشند تا بتوانند دسترسی مردم به خدمات موردنیاز را بیشتر کنند.

با توجه به ویژگی این مناطق و شیوع آسیب‌های اجتماعی، کودکان و نوجوانان هم درگیر این آسیب‌های اجتماعی خواهند شد و طبیعی است که عوارض این آسیب‌ها روی آنان ماندگاری بیشتری خواهد داشت. لذا ضروری است که آسیب‌های اجتماعی در تمامی سطوح پیشگیری اعم از پیشگیری اولیه (اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی) پیشگیری ثانویه (مداخله و ارائه خدمات) و پیشگیری ثالثیه (بازتوانی این افراد) در این مناطق جدی‌تر گرفته شود.

آموزش مهارت‌های اجتماعی و زندگی برای کودکان و نوجوانان و کسانی که در این مناطق با این قشر سروکار دارند و همین‌طور آموزش حقوق کودک و نوجوان لازم است که مدنظر قرار گیرد چراکه در برخی موارد عدم توجه به حقوق کودک و نوجوان ناشی از عدم اطلاع دیگرانی است که با کودکان و نوجوانان سروکار دارند، اعم از والدین یا سایر گروه‌هایی که در ارتباط آنان هستند. ضروری است که برنامه ارتقای سلامت اجتماعی و روانی در کنار موضوع سلامت جسمی در این مناطق موردتوجه قرار گیرد. این کمک می‌کند تا گروه‌های مختلف مردم از جمله کودکان و نوجوانان، ضمن اینکه کمتر درگیر آسیب‌های اجتماعی می‌شوند، بتوانند یاد بگیرند که زندگی باکیفیت‌تری داشته باشند. یکی دیگر از حقوق کودکان و نوجوانان در هر جامعه‌ای دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی است و یکی از موضوعاتی که لازم است در این مناطق موردتوجه قرار بگیرد، تسهیل دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی است. با این توضیح که به دلیل ویژگی‌های منطقه عموماً بیماری‌هایی از قبیل سوءتغذیه، بیماری‌های پوستی و گوارشی شیوع بیشتری دارد، طبیعی است که دسترسی ایشان به این خدمات می‌تواند کمک کند که هم از بروز برخی بیماری‌ها پیشگیری و هم به‌موقع بیماری‌ها شناسایی و درمان شود. (موسوی‌چلک، روزنامه اعتماد «ضرورت حمایت از کودکان حاشیه» شماره ۳۹۰۰ - پنج‌شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۶)

امروزه راه‌حل‌های پیشنهادی برای مهار حاشیه‌نشینی در جهان صورت گرفته، بر اساس بسیج سرمایه‌های درونی که مهم‌ترین آن نیروی کار جوان و بانگیزه است قرار گرفته است. در اینجا نقش بخش دولتی در واقع برقراری حکومت‌داری خوب است که در آن قانونمندی، پاسخگویی، شفافیت و سازوکارهای مردم‌سالارانه در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با اقشار کم‌درآمد، کلیدی است. این امر، سطحی از تمرکززدایی و واگذاری امور به سطح محلی را می‌طلبد. (صرافی، ۱۳۸۱)

به عبارتی، تغییر در نگرش‌های حکومت کردن با پیدایش «پارادایم حکمرانی» و کاهش نقش دولت در خدمات اجتماعی مستقیم و بروز مشکلات اجتماعی و اقتصادی، موجب جستجوی راه‌حل‌های بدیل برای حل مسئله توسعه و اداره، از جمله بهره‌گیری از راهبردهای مشارکت عمومی^۱ به‌ویژه برنامه‌های سطح محلی^۲ با مدیریت حکومت‌های محلی بجای پروژه‌های کلان دولت مرکزی گشته است. (ایمانی جاجرمی، دیگران، ۱۳۸۳)

بر اساس پارادایم حکمرانی خوب شهری^۳، بازیگر عرصه توسعه و اداره امور عمومی، دیگر تنها دولت نیست. در کنار دولت، اعم از ملی و محلی، دو بازیگر به نام‌های جامعه مدنی و بخش خصوصی وجود دارند. این سه بازیگر باید با مشارکت هم به چالش‌های پیچیده جامعه و امور عمومی بپردازند. در این رابطه مشارکت، بخش خصوصی شامل شرکت‌های کوچک، متوسط و بزرگ، اتحادیه‌ها و انجمن‌های تجاری و سرمایه‌گذاری و حتی سازمان‌های چندملیتی است. جامعه مدنی دربرگیرنده نهادهایی چون سازمان‌های غیردولتی^۴، گروه‌های محلی^۵ و سازمان‌های داوطلبانه مردم^۶، نهادهای دانشگاهی و تحقیقاتی، رسانه‌های جمعی، گروه‌های مذهبی و سازمان‌های مدنی است. پس به‌نوعی، پیچیدگی امور، دولت‌ها را نیازمند وادار به مشارکت و همکاری با بخش خصوصی و جامعه مدنی ساخته است. (ایمانی جاجرمی و دیگران، ۱۳۸۳) هدف حکمرانی خوب شهری فراهم نمودن دسترسی همه‌ی اقشار مختلف جامعه به منافع و حقوق شهروندی به‌طور عادلانه است. حکمرانی خوب شهری تأکید می‌کند که هیچ

1 Public Participation

2 Local level programs

3 Good urban governance

4 NONOrganizationGovernmental

5 OrganizationsBasedCommunity

6 PublicOrganizatiios Voluntary

7 Social capital

انسانی را نمی‌توان از دسترسی به ضرورت‌های اساسی زندگی شهری که شامل مسکن مناسب و مقاوم، آب و تغذیه سالم، بهداشت، محیط پاکیزه، سلامتی، آموزش رایگان و باکیفیت، اشتغال همه اقشار جامعه، امنیت عمومی و تحرک بازداشت. حکمرانی خوب شهری با سوق دادن منابع برای نیل به رشد و شکوفایی اشتغال با در نظر گرفتن استعدادها و پتانسیل‌های موجود محلی و منطقه‌ای اعم از امکانات و تسهیلات مادی و انسانی، آسایش، رفاه و پیشرفت را برای اجتماع محلی به ارمغان می‌رساند. (مطالعات اکتشافی نویسنده)

سرمایه اجتماعی یک شرط لازم برای شکل‌گیری توسعه محله‌های شهری است؛ چراکه روابط و همبستگی درون‌شبکه‌ای (محله) را بهبود بخشیده و بدین ترتیب، دسترسی به منابع بیرونی را بهبود می‌بخشد (دیل و نیومن، ۲۰۱۰) و به‌عنوان عامل تسهیل همکاری و هماهنگی که دستیابی به اهداف را با هزینه کمتر امکان‌پذیر می‌سازد.

زمانی که مشارکت مردم به‌عنوان یک ارزش اجتماعی در جامعه موردقبول واقع می‌شود، وسیله‌ای بسیار مهم برای رفع بسیاری از مشکلات و نیازهای اساسی مهم به کار گرفته می‌شود. بهسازی و نو سازی اسکان غیررسمی همراه با توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین، رویکردی جدیدی است که به دنبال ناکامی راهبردهای قبل ارائه شده است و راه حل مسئله اسکان غیررسمی تأکید بر حمایت و توجه از سوی مقامات دولتی و در کنار آن سرمایه اجتماعی با حمایت بخش محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های ذی‌نفوذ محلی و مشارکت فعال شهروندان حاشیه‌نشین موردنظر است. (مطالعات اکتشافی نویسنده)

از این رو به‌کارگیری رویکرد مشارکت در توانمندسازی ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی بی‌شک مستلزم بسیج نهادها و گروه‌های مردمی و استفاده از نظر کارشناسان خبره در این زمینه است. به عبارتی برنامه‌ریزی باید با مشارکت واقعی و با مردم باشد. توجه به یکپارچگی فضایی و اجتماعی حاشیه‌نشینان و ساکنین کم‌درآمد درگرو استفاده از توان و استعداد ساکنان است، در نتیجه تلاش‌های موفقیت‌آمیز به‌منظور توانمند کردن مردم فقیر باعث افزایش آزادی انتخاب و عمل آن‌ها در بافت‌های مختلف می‌شود. مشارکت و شمول، پاسخگویی و ظرفیت سازمانی محلی عناصر مشترک رویکرد توانمندسازی هستند (ناریان، ۲۰۰۲)

سازمان‌های مردم‌نهاد^۱ در کاهش دغدغه‌های حاشیه‌نشینان نقش مؤثری دارند و در زمینه‌های کاهش آسیب‌های اجتماعی و توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین برای بازگشت به

1 Non - governmental organizations

سطح قابل مطلوبی از زندگی تلاش می‌کنند. سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان یک سرمایه اجتماعی برای دولت‌ها مطرح هستند به‌نحوی که امروزه یکی از شاخصه‌های توسعه‌یافتگی هر کشور میزان مشارکت افراد در سازمان‌های مردم‌نهاد است. اگر بخواهیم از حاشیه‌نشینی به سمت توسعه‌یافتگی حرکت کنیم باید به سمن‌ها اهمیت بیشتری داده شود چراکه اعضای این‌گونه سازمان‌ها بیشترین ارتباط را با مردم مناطق حاشیه‌نشین دارند و در توانمندسازی و خودکفایی ساکنان حاشیه‌نشین نقش پررنگی دارند. سازمان‌های مردمی محلی در مناطق حاشیه‌نشین در زمینه مشاوره خانواده، روان‌شناختی، اشتغال، کارآفرینی، حقوقی و پزشکی نقش بسزایی دارند و می‌توانند در راستای نیل به اهداف توسعه گام‌های بزرگی بردارند. (مطالعات اکتشافی نویسنده)

استفاده از ظرفیت‌های محلی سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مهمی در کسب آثار و نتایج مثبت توسعه خواهد داشت (تمبو، ۲۰۰۸) در حوزه‌های دیگر مدیریت کلان نیز این الگو کارساز و کارگشاست. امروزه سازمان‌های غیردولتی در جامعه مدنی نقش‌های چندگانه‌ای بازی می‌کنند که بسیاری از این نقش‌ها در انطباق و هماهنگی با وظایف مدیریت اجرایی است. حفظ محیط‌زیست، آموزش‌های حقوق و تکالیف شهروندی، دفع و تفکیک زباله، بهداشت و سلامتی، حمل‌ونقل و ترافیک و کاهش آلودگی‌های صوتی و هوایی و ... از جمله این وظایف مشترک‌اند. این سازمان‌ها می‌توانند نقش واسط (تسهیل‌گری و حمایت) برای ظرفیت‌سازی، مشارکت و همکاری با بخش خصوصی، ارائه‌دهنده خدمات مناسب دولتی و نظارت بر اقدامات بخش دولتی و شفاف‌سازی این اقدامات را بازی کنند (مولر- هیت، ۲۰۱۲)، بعلاوه این سازمان‌ها همانند تریبون آزاد برای اقشار مختلف و نیز به‌منظور توانمندسازی اجتماعات حاشیه‌ای و آسیب‌پذیر در عرصه‌های مختلف و متنوعی ظرفیت‌سازی می‌کنند (هیلبراند، ۲۰۰۲)

با توجه به مطالب فوق در صورتی که به مباحث حاشیه‌نشینی، رشد و توسعه و کیفیت زندگی در آن توجه نگردد، روند این تغییر و تحولات به نفع محیط شهر و شهروندان ساکن در آن نخواهد بود. سکونتگاه‌های غیررسمی هم جزئی از سیستم بزرگ شهری هستند و هرگونه تحرک و عملکرد این جزء بر کل شهر و محیط آن اثر می‌گذارد و باید به دنبال راهی برای توانمندسازی اجتماع محلی سکونتگاه‌های غیررسمی باشیم یکی از زمینه‌های اصلی توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین استفاده کردن از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد است.

این تحقیق به دنبال «تحلیل و تبیین ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین» است. جهت نیل به این هدف پاسخگویی به سؤال زیر مدنظر قرار گرفت:

ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین کدامند؟

پیشینه تجربی

نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ را می‌توان سرآغاز مشارکت و توجه سازمان عمران و بهسازی شهری (وزارت مسکن و شهرسازی) به احیای بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری و از جمله اسکان غیررسمی دانست. همکاری با بانک جهانی در چارچوب پروژه بهسازی شهری و اصلاحات ساختاری بخش مسکن تدوین شد که دارای دو بخش بهسازی و توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی و ظرفیت‌سازی برنامه راهبردی مسکن در سطح ملی است. در بخش بهسازی شهری اهدافی مانند بهسازی کالبدی، توانمندسازی محله و ساکنان مدنظر قرار گرفت و در بخش اصلاحات ساختاری تعدیل قوانین و مقررات بخش مسکن و تأمین مالی و تخصیص یارانه‌ها هدف قرار گرفت.

در این میان، نیمه اول دهه ۱۳۸۰ به دلیل ورود طرح‌های مرسوم به توانمندسازی به عرصه برنامه‌ریزی شهری، مهم‌ترین دوره در راستای مدیریت حاشیه‌نشینی در کشور است. این طرح‌ها در شهرهای دارای مشکل اسکان غیررسمی توسط وزارت مسکن و شهرسازی و ستاد ملی و استانی توانمندسازی و بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی تهیه و با الگویی مشارکتی اجرا می‌شوند. این طرح‌ها با تأکید بر دیدگاه شهر نگر و برگرفته از طرح بانک جهانی تحت عنوان راهبرد توسعه شهری یا CDS است. به این معنا که می‌بایست تمامی محله‌های فرودست شهری یا فقیرنشین در کل شهر و در ارتباط عملکردی با کل شهر تحلیل و شناسایی شوند. سپس بر اساس اولویت طرح‌های ساماندهی به‌مثابه بخشی از هدف عمومی نیل به شهری مولد و فراگیر، از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی تعریف شوند. در مجموع گزارش مطالعات امکان‌سنجی طرح‌های توانمندسازی و دیگر مطالعات موازی در یک دهه اخیر نشان‌دهنده بهبود نسبی محلات فقیرنشین شهری است؛ اما آنچه بسیار حائز اهمیت است، گسترش فقر نسبی و نابسامانی‌های اجتماعی در شهرهاست (کارگر، بهمن، سرور، رحیم، ۱۳۹۰).

سیاست توانمندسازی به‌منظور ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی با رویکرد مشارکتی به سه راهبرد: توانمندسازی، نهادسازی و ظرفیت‌سازی متکی است. توانمندسازی، سیاست اخیر

دولت در ساماندهی اسکان غیررسمی در شهرها محسوب می‌شود. باهدف سیاست‌گذاری کلان در امر ساماندهی و بهسازی این سکونتگاه‌ها به پیشنهاد مشترک وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت کشور سندی تحت عنوان «سند ملی توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی» به هیئت محترم دولت تقدیم شد. سند مذکور که متن آن در پی می‌آید در تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۹ به تصویب رسید. این سند نشانگر اصول و راهبردهای اساسی مداخله، هدایت‌کننده در توانمندسازی و ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی کشور است. به دنبال تصویب سند و در اجرای بند (۲) مصوبه آن ستادی تحت عنوان ستاد ملی توانمندسازی سکونتگاه‌های غیررسمی در ابتدای سال ۱۳۸۳ شکل گرفت. اجرای توانمندسازی و خوداتکایی اقشار محروم و تحقق توسعه پایدار، موضوع سیاست‌های کلی برنامه ششم و همچنین تأکید برافزایش درآمد و نقش طبقات کم‌درآمد و متوسط جامعه در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در سال اول برنامه ششم توسعه مدنظر قرار گرفت. ستاد عالی توانمندسازی فقرا و محرومین به ریاست معاون اول رئیس‌جمهور و دبیری رئیس سازمان برای سیاست‌گذاری، هماهنگی، ایجاد وحدت، تجهیز و هدفمند کردن منابع دولتی و غیردولتی؛ تصویب برنامه‌ها، نظارت، پایش اقدامات و نیز مدیریت پیشگیرانه پیامدهای سیاست‌های کلان بر مناطق و خانوارهای فقیر و محروم و تصویب سندهای پشتیبان اجرایی برنامه‌ها تشکیل شد. (اشتیاقی، معصومه، ۱۳۹۶)

محسنی تبریزی (۱۳۷۸) در مطالعه‌ای تحت عنوان میزان مشارکت روستاییان و ارتباط آن با توسعه پایدار کشاورزی در روستاهای شهرستان گرمسار؛ به این نتایج می‌رسد که بین متغیرهای بیگانگی اجتماعی، بیگانگی سیاسی، میل به کار گروهی، تعهد و التزام به کار، رضایت شغلی، احساس کارآیی نمودن، ارزش پاداش، احساس بی‌اعتمادی در روابط اجتماعی، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، فردگرایی، احساس مالکیت فردی، انگیزه اقتصادی، سن، سطح تحصیلات و استفاده از رسانه با مشارکت اجتماعی روستاییان رابطه معناداری وجود دارد؛ همچنین متغیرهای وضعیت‌های اجتماعی - اقتصادی و انگیزه اقتصادی بالاترین تأثیر را بر روی مشارکت اجتماعی روستاییان داشته‌اند.

الوانی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان بررسی نقش سازمان‌های غیردولتی بر توسعه ضمن بیان مفهوم و ماهیت انواع سازمان‌های غیردولتی، نقش آنها در توسعه تشریح و مدیریت اثربخش این سازمان‌ها توصیف شده است. این پژوهش نشان داد همکاری مردم با هم و با دولت و بخش خصوصی می‌تواند بستر ساز توسعه و رشد جامعه باشند.

رضایی تبار، در سال (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان طراحی و تبیین الگوی تعاملی سازمان‌های مردم‌نهاد با کمیته امداد امام خمینی (ره) به منظور افزایش بهره‌وری خدمات حمایتی به محرومین و اقشار آسیب‌پذیر، با روش توصیفی ضمن بررسی مشاهدات میدانی و انجام مصاحبه‌های عمیق و نظرخواهی از خبرگان مسئول بخش ارائه خدمات حمایتی کشور، بر استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و تجارب خیریه‌های موجود و ایجاد یا تقویت گونه‌های جدیدی از سازمان‌های مردم‌نهاد وابسته به عامه مردم، شامل تشکل‌های داوطلبانه حمایتی محله محور و تشکل‌های خودجوش حمایتی فامیلی و صنفی تأکید داشته است

شیخ‌الاسلام نیز در سال (۱۳۸۹) نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی را با نمونه آماری متشکل از هفت سمن فعال در حوزه زنان بررسی نمود. نتایج حاصل از تحلیل نشان داده است، دو عامل آموزش مهارت‌های زندگی و آموزش کارآفرینی در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی مؤثر هستند.

جوانی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد در روستاها: فرایند شکل، گیری، آثار و پیامدها (منطقه مورد مطالعه شهرستان رشتخوار)، به مشکلات پیش روی سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق روستایی پرداخته و عدم درک کامل مردم از کارکرد سمن در روستاها، کمبود بودجه، وجود فقر فرهنگی، تجربه ناموفق سمن‌های قبلی و دیدگاه منفی به سمن‌ها در مناطق روستایی رابطه معناداری وجود دارد.

نیکخواه و رضوان (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان نقش سازمان‌های غیردولتی در تقویت توانمندی برای توسعه پایدار جامعه مطالعه سازمان‌های مردم‌نهاد در کشور مالزی نشان دادند، که سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با دعوت به مشارکت با برنامه‌ریزی و ارزیابی، اعتماد به نفس، ابتکار عمل و ظرفیت‌سازی می‌توانند در بلندمدت به توانمندسازی اقتصادی کمک کنند و حاصل توانمندسازی توسعه پایدار خواهد بود.

نوعی و ساجع (۲۰۱۱) در پژوهش خود با عنوان نقش سازمان‌های غیردولتی (سمن‌ها) در توسعه پایدار نشان دادند بهره‌گیری از استعداد و توان و حضور فعالانه مردم در مشارکت در مراحل توسعه اشاره شده است و فرایند توسعه وقتی با ثبات و موفقیت همراه می‌دانند که با افزایش مشارکت مردم توأم باشد.

نتایج پژوهش آنایاما و مورتی (۲۰۱۱) در خصوص رویکرد سازمان‌های مردم‌نهاد در ترویج توسعه پایدار جامعه بر روی منطقه رادو در هندوستان نشان داد که سازمان‌های مردم‌نهاد در

آموزش و آگاهی دادن به مردم در زمینه‌ها بهداشت، ریشه‌کنی فقر، توسعه روستایی، تبعیض جنسیتی و کسب درآمد نقش به‌سزایی داشته‌اند.

مقاله حیدرنیا (۲۰۱۴) با عنوان نقش و عملکرد سازمان مردم‌نهاد در حفظ و ارتقای سلامت جامعه اشاره کرد. نتایج پژوهش، سمن‌های (سازمان مردم‌نهاد) را به‌عنوان نظام پنهان سلامت جامعه معرفی کرده و هشدار می‌دهد که عدم استفاده دولت از ظرفیت‌های این سازمان‌ها به معنی کند شدن روند توسعه سلامت جامعه می‌شود.

استنیانگائو و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه نشان دادند در چالش‌های توسعه اجتماعی همه بازیگران دولت، دانشگاه، صنعت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و جوامع بین‌المللی باید به‌عنوان تیم عمل کنند و سازمان‌های غیردولتی باعث ایجاد آگاهی در همه ذینفعان خواهد بود و این سازمان‌ها در آموزش و پرورش تمامی بازیگران نقشی مهم ایفا می‌کنند.

تجارب کشورها

بررسی تجارب سایر کشورها نیز حاکی از اهمیت جایگاه رویکردهای اجتماع‌محور در مطالعات اسکان غیررسمی است. مطالعات بینگ در بنگلادش نشان می‌دهد که هدف اصلی چنین رویکردی در عرصه مدیریت شهری، نیل به ایجاد شهرهای پایدار از طریق تأثیرگذاری مثبت و ارتقاء کیفیت زندگی گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر اجتماعی است. در این رهگذر با بهره‌گیری از جذب خلاقیت‌ها و سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی آنان در قالب توانمندسازی، امکان تحقق اهداف کلان توسعه و افزایش سرمایه اجتماعی فراهم می‌آید. نتایج مطالعات بانک جهانی در کشورهای در حال توسعه حاکی از آن است که هدف اصلی در رویکردهای اجتماع‌محور به‌کارگیری سرمایه اجتماعی و انسانی و ظرفیت‌سازی در تشکیل و گسترش آن در ارتباط با بهبود شرایط اقتصادی است. (مانفل، ۲۰۱۰)

برای فقرا، سرمایه. نتایج پروژه کاهش فقر شهری در قالب برنامه‌های اجتماع‌محور در پاناما (جهان بهتر برای همه): نیز بیانگر آن است که در برخی کشورهای در حال توسعه، تلاش قشر کم‌درآمد در حاشیه اقتصاد دائمی فقدان تأثیر آموزشی، بهداشتی، مسکن مناسب امنیت فردی درآمد منظم از مهم کافی را شامل می‌شود.

نتایج گروه مطالعات برنامه‌ریزی و توسعه شهری در دانشگاه مینی زوتا در آمریکا نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی اجتماع‌محور می‌تواند منجر به ارتقای پاسخگویی به صدای فقرا، برقراری

پیوند و رابطه بین آنها با نهادهای اداره محلی و افزایش دسترسی فقرا به فرآیندهای اداره محلی شود در واقع تداوم و استمرار رویکرد توسعه اجتماع محور در بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی به یک چارچوب نهادی که منجر به تقویت و بازساخت عملکردی نهاد مدیریت محلی منجر می‌شود. (کرایو، ۲۰۱۰)

نتایج مطالعات «ساور» در هند نشان می‌دهد که توانمندی سازی اجتماع محلی، سبب دسترسی به فرصت‌های اشتغال، درآمد و مشارکت مؤثر در طرح‌های شهری شده است. (ساویر، ۲۰۱۰)

مطالعات «آکیو» در آفریقای جنوبی حاکی از آن است برنامه‌ریزی اجتماع محور توجه به صدای فقرای شهری و به نوعی سرمایه‌گذاری در خدمات وزیر ساخته‌ای اجتماعی محلات فقیرنشین را فراهم می‌آورد. (آکیو، ۲۰۱۰)

«بای کال» در مطالعات خود بر روی اجتماعات فقیرنشین اندونزی یادآور می‌شود که برنامه‌ریزی اجتماع محور در پروژه‌های آب‌رسانی، حفر فاضلاب، دسترسی به توزیع آب، مبارزه با بیماری‌های بومی بسیار موفق بوده است. (بایکال، ۲۰۱۰)

مبانی مفهومی

در سال ۱۹۹۱، سازمان ملل متحد^۱، ظرفیت‌سازی^۲ را ایجاد محیطی توانمند از طریق به‌کارگیری سیاست‌ها چارچوب‌های قانونی مناسب، توسعه نهادی، مشارکت اجتماعات محلی (به‌ویژه زنان)، توسعه منابع انسانی و تقویت سامانه‌های مدیریتی تعریف نمود. همچنین (UNDP)، توسعه ظرفیت‌سازی را فرآیندی مداوم و بلندمدت دانست که در طی آن همه عناصر و نهادهای اجتماعی اعم از اجتماعات محلی، نهادهای غیردولتی، نهادهای محلی خدمات رسانی، مؤسسات حرفه‌ای و دانشگاهی و غیره در آن مشارکت دارند. گستره محدودتر ظرفیت‌سازی، به معنای آموزش منابع انسانی و در یک مفهومی عام‌تر، به توسعه نهادی معنی شده است. ظرفیت‌سازی به شکل‌گیری شرایطی اشاره دارد که به افزایش توانایی افراد، اجتماعات و نهادها جهت ایفای وظایف مقتضی و انجام نقش‌های محوله به‌صورت مؤثر، کارآمد و پایدار منجر می‌گردد (موسسه مطالعات مسکن و توسعه شهری^۳ واحد برنامه‌ریزی توسعه^۴، ۱۹۹۶) به

1 United Nations

2 Capacity Building

3 HIS

4 DPU

تعبیری دیگر ظرفیت‌سازی اشاره به سرمایه‌گذاری بر روی مردم، نهادها و شیوه‌هایی است که رسیدن به اهداف معینی از توسعه را برای کشورها مسیر می‌سازد. (مک‌گینتی کوک، ۲۰۰۲) در ارتباط با مسائل شهری، ظرفیت‌سازی اصطلاحی است که طی یک دهه اخیر در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه با رویکرد ویژه به مفهوم پایداری شهری از جمله در ارتباط با ارتقاء بخشی و ارتقای توانمندی اجتماع محلی سکونتگاه‌های غیررسمی به کار گرفته می‌شود. در اکثر متون تخصصی، ظرفیت‌سازی به معنای افزایش قابلیت و توانایی اشخاص، اجتماعات محلی و یا نهادها در انجام مؤثر، کارآمد و پایدار عملکردهایشان تعریف می‌شود. در این راستا، ظرفیت عبارت است از قدرت یک سامانه، اجتماع، شخص و یا نهاد برای انجام امور (ون جین، ۲۰۰۳)

ظرفیت‌سازی، دانش، مهارت و فنون اشخاص، گروه‌ها و اجتماعات محلی را جهت مدیریت و تداوم فرآیند توسعه ارتقاء بخشیده و از آن حمایت می‌کند (چاپمن و کرک، ۲۰۰۱). به عبارتی دیگر ظرفیت‌سازی فرآیندی است که در طی آن اشخاص و گروه‌ها، فعالیت‌ها و مسئولیت‌های جدیدی را که از آن تحت عنوان "یادگیری از طریق انجام امور" نام‌برده می‌شود، به عهده می‌گیرند (آژانس همکاری و تحقیق در توسعه^۵، ۲۰۰۲). این فرآیند در ارتباط جدایی‌ناپذیر با نقش فعال مشارکتی و روند عملی انجام مسئولیت‌های پذیرفته‌شده قرار می‌گیرند. به عنوان مثال؛ یادگیری نحوه مدیریت و استفاده از سرمایه‌های یک اجتماع محلی.

کمسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد، ظرفیت‌سازی را چنین تعریف نمود که:

«ظرفیت‌سازی مشابه واژه توسعه پایدار با دامنه گسترده‌ای از مفاهیم در ابعاد انسانی، فنی، مالی، علمی و فرهنگی و نهادی در ارتباط است. در واقع فرآیندی است که در طی آن دولت‌ها و نهادهای محلی و اجتماعات محلی، مهارت‌ها و دانش خود در زمینه مدیریت منابع محیطی و طبیعی به نحوی پایدار در طی فعالیت‌های روزانه خود ارتقاء دهند.»

بنیان‌های اصلی این مفهوم عبارت از موارد زیر خواهد بود:

- ۱- مقتدر سازی مردم برای تأمین معاش خود به نحوی پایدار از طریق ارتقای آموزشی و مهارت‌ها.
- ۲- به‌کارگیری رویکردهای چندجانبه در زمینه برنامه‌ریزی و اجرا برنامه‌ها.
- ۳- تأکید بر تحول و نوآوری نهادی و فنی.

۴- تأکید بر تقویت و استفاده از سرمایه اجتماعی (همچون قواعد اجتماعی داوطلبانه) در طی آزمون و یادگیری.

۵- تأکید بر توسعه و به‌کارگیری مهارت‌های جمعی (نهادی) و فردی

علاوه بر این، ظرفیت‌سازی به مفهوم استفاده از ابزارهایی است که بتواند منافع بلندمدت اجتماعات به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد را مدنظر قرار داده و همچنین از حقوق مربوط به مالکیت زمین، نگهداشت و ارتقای سرمایه‌های فیزیکی و خدماتی موجود در محلات کم‌درآمد حاشیه‌نشین حمایت نموده و آن را تقویت نماید (مک‌گینتی کوک، ۲۰۰۲)

تغییر در ساختار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی شهرها، شتاب برای شهرنشینی، افزایش شکاف بین اغنیا و گروه‌های کم‌درآمد با تبعات اجتماعی منفی، اداره و مدیریت مطلوب شهرها را، در رأس چالش‌های شهری و منطقه‌ای به‌ویژه در کشورهای جنوب قرار داده است. ولیکن فقدان پذیرش مسئولیت پاسخگویی، به حاد شدن مسائل شهری از جمله اسکان غیررسمی و حاشیه‌ای شدن برخی اجتماعات در شهرها و پیرامون شهرها دامن زده است. لذا ظرفیت‌سازی برای مسائل تهدیدکننده توسعه شهری از ضروری‌ترین چالش‌ها در جنوب است. باید توجه نماییم که ۴۰ الی ۵۰ درصد ساکنان در کشورهای جنوب به شیوه غیررسمی مسکن گزیده‌اند و نمی‌توان بدون توجه به مشارکت آن‌ها تصمیم گرفت و انتظار موفقیت داشت. (پیران، ۱۳۸۷) تا به اینجا توافق همگانی بر ازدیاد دامنه اسکان غیررسمی در بسیاری از کشورهای جنوب در طی دهه‌های اخیر بوده است. ولیکن این نکته نیز امیدبخش است که حداقل در تعدادی از کشورهای جهان توجه به ارتقای توانمندی اجتماع محلی و ارتقاء بخشی سکونتگاه‌های غیررسمی اگرچه با سرعتی اندک، در حال جریان بوده و موفقیت‌های چشم‌گیری به‌دست آمده است. (هند، مالزی، آفریقای جنوبی، برزیل و...) در این چالش، آموخته‌هایی که به‌دست آمده بر اهمیت نقش مثبت ظرفیت‌سازی، در ارتقای توانمندی اجتماع محلی و ارتقاء بخشی سکونتگاه‌های غیررسمی، به‌عنوان مفهومی با چشم‌انداز سازی در توسعه شیوه‌های مدیریت منابع انسانی، اجتماعات محلی، سرمایه‌های نهادی درون محلی، مهر تأیید نهاده است. توسعه اجتماع‌محور به‌مثابه فرآیند و ابزار ارتقای مشارکت مردمی و برقراری حکمروایی خوب شهری (نظام تدبیر شایسته) و تلاش برای ارتقای وضعیت زندگی فقرا و کم‌درآمدها بیش از همه از طریق ارتقای ظرفیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماع محلی دست‌یافتنی است. (محمدی، ۱۳۸۷) کنترل تصمیم‌گیری‌های از

بالا بدون ارتقای ظرفیت‌های اجتماع محلی امری دشوار است. به گفته پیتر گارو همچنین کم‌درآمدها و فقرای شهری باید در جهت به عهده گرفتن نقش‌های اساسی در راهبردهای توسعه شهری و محله‌ای توانمند شوند (ایراندوست، ۱۳۸۸). اجتماعات ساکن هدف اصلی و درواقع گزینه اصلی در فرآیند ظرفیت‌سازی به شمار می‌روند. در بیشتر برنامه‌ها و طرح‌های توسعه محلی، از فرآیند ظرفیت‌سازی در اجتماعات محلی، تحت عنوان ظرفیت‌سازی اجتماع‌محور نامبرده می‌شود. اجتماعات محلی ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی مثل سایر شهروندان در شهر دارای ظرفیت‌هایی برای توسعه می‌باشند و بدون ظرفیت نیستند. لیکن اغلب نیازمند تقویت و گسترش می‌باشند. زمانی ظرفیت‌سازی مطرح می‌گردد که گروهی از اجتماعات محلی در شهر از قدرت و توان کافی برای تحرک بخشی به منابع و سرمایه‌های درونی و درواقع استفاده از استعدادها و مهارت‌های برخوردار نبوده و در نتیجه گروه‌های دیگر به مزیت‌های بیشتری دست می‌یابند. درواقع اجتماعات محلی باید برای دستیابی به حقوق خود در زمینه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی آگاهی یابند و بر دانسته‌های خود، مهارت‌های خود در زمینه حل مسائل محیطی و ارتقای شرایط زیستی خود بیفزایند. از راهبردهای اصلی و عملیاتی در این بخش عبارت خواهد بود از افزایش تسهیلات دسترسی به آموزش همگانی و یادگیری در حین انجام برنامه‌های ارتقای توانمندی اجتماع محلی و ارتقاء بخشی محلات که خود زمینه‌ای برای ظرفیت‌سازی خواهد بود.

هند، پرو، بولیوی و آفریقای جنوبی از جمله کشورهایی‌اند که در زمینه ظرفیت‌سازی اجتماع‌محور تجارب ارزشمندی را به دست آورده‌اند. در این زمینه اشاره کوتاهی به عملکرد تجربه مجریان برنامه ظرفیت‌سازی در شهر کوچک آلیس در آفریقای جنوبی بی‌ارتباط با موضوع نخواهد بود. در این شهر برای ظرفیت‌سازی در نهادهای اداره‌کننده محلی، نهادهای اجتماع‌محور و سرمایه‌گذاران محلی و فروشندگان مصالح عمرانی و ساختمانی، در یک کار جمعی اقدام به تهیه طرحی اجرایی برای کاهش مشکلات سکونتگاه‌های مسئله‌دار نمودند. طی مراحل مختلف این طرح، کارگاه‌هایی برای آموزش عناصر نامبرده برای نحوه کمک به کاهش مشکلات محلات مسئله‌دار شهر، تشکیل می‌گردید. و اخیراً در شهر آلیس نهادی با مسئولیت‌پذیری بیشتر در شناخت نیازها و مسائل محلات مسئله‌دار انتخاب گردیده است که در ارتباط کامل با عناصر کلیدی سامانه ظرفیت‌سازی به وظایف تعریف‌شده خود عمل می‌نماید.

این فرآیند با حمایت مالی و داوطلبانه اجتماعات محلی تسهیل گردیده است (موسسه مطالعات مسکن و توسعه شهری واحد برنامه‌ریزی توسعه، ۱۹۹۶)

از مهم‌ترین پیش‌نیازها در راهبرد ظرفیت‌سازی برای توسعه ظرفیت جهت ارتقای کیفیت زندگی و ارتقاء بخشی به وضعیت سکونتگاه‌های غیررسمی مدنظر قرار دارد عبارت‌اند از:

- ۱ - ساکنانی که مایل به مشارکت و درگیری هستند.
- ۲ - مهارت‌ها، دانش و توانایی‌های ساکنین.
- ۳ - پذیرش تنوع ساختار اجتماعی.
- ۴ - فهم و درک ارزش‌ها و تاریخ اجتماعی ساکنین.
- ۵ - قابلیت شناسایی و تشخیص فرصت‌ها.
- ۶ - ایجاد انگیزش برای ابتکار عمل در اقدامات.
- ۷ - نهادهای حمایت‌کننده جهت ارائه خدمات و زیرساخت‌ها و منابع.
- ۸ - منابع مالی اقتصادی.
- ۹ - مدیریت اجتماع محلی.
- ۱۰ - سازمان‌دهی اجتماع محلی.
- ۱۱ - همکاری بین سازمانی و شبکه اجتماعی.
- ۱۲ - انعطاف‌پذیری و تنوع در استفاده از رویکردها.
- ۱۳ - قدردانی از همکاری کنندگان و تجلیل از موفقیت‌ها.
- ۱۴ - تشویق و حمایت از مردم و نهادهای جدید که برای گسترش منابع انرژی در فرآیند ظرفیت‌سازی وارد شده و تلاش می‌کنند.

۱۵ - ایجاد یک ارتباط قوی در فرآیند تبادل، انتقال و ارائه اطلاعات (پایزر، ۲۰۰۵)

ظرفیت‌سازی تنها با ارتقا سطح آموزش‌ها و مهارت‌ها منجر به ارتقای کیفیت زندگی و شرایط سکونت در سکونتگاه‌های غیررسمی نخواهد گردید. آموزش بخشی از این فرآیند است و کار اصلی مربوط به کار گروهی، مشارکت فعالانه و مطالبه‌گری مستمر ساکنان حاشیه‌نشین خواهد بود.

از همان ابتدای ظهور پدیده اسکان غیررسمی به فراخور زمان و بنا به شرایط اقتصادی و اجتماعی و نیز نگرش‌های حاکم، رویکردهای مختلفی برای حل مسئله در دستور کار قرار گرفت. این رویکردها هرگز یکنواخت و از رویه منسجم پیروی نکرده بلکه در نقاط مختلف جهان از گوناگونی نیز برخوردار است. با این پیش‌فرض که علت تشکیل سکونتگاه‌های غیررسمی، فقر و

عوامل ساختاری است، بسیاری از سیاست‌گذاران در سطوح کلان به دنبال راه‌حل‌های کلان برای این پدیده بوده‌اند. تمرکز بر سیاست‌های اقتصادی کلان از جمله سیاست‌های فقرزدایی و سیاست‌هایی که در پی افزایش متوسط درآمد و نیز ایجاد عدالت اجتماعی هستند، همواره به‌مثابه راه‌حل ریشه‌ای فقر و محله‌های فقیرنشین مورد توجه بوده است؛ در این میان بسیاری از صاحب‌نظران بر اهمیت سیاست اجتماعی در سطوح ملی تأکید می‌کنند که تمرکز بر مداخلات اجتماعی در برابر مداخله اقتصادی، به‌مثابه مکمل عوامل توسعه است؛ سیاست اجتماعی راهی را که برای اقدام دولت در رفاه شهروندان مؤثر است را نشان می‌دهد. سیاست اجتماعی اگرچه از جنبه‌هایی مشابه سیاست اقتصادی است، اما سیاست اقتصادی افراد را به‌مثابه فقرای تصمیم‌ساز در بازار کار و تولید مورد توجه قرار می‌دهد، در حالی که سیاست اجتماعی آنها را به‌عنوان عضوی از گروه‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد. (امانپور، ۱۳۸۴)

جدول (شماره ۱)، خلاصه رویکردهای مسلط در برنامه‌ریزی و حل مسئله سکونتگاه‌های

غیررسمی

نکات اصلی	دوره رواج و تسلط	رویکرد
- با توسعه اقتصادی در کل جامعه مشکل حل خواهد شد - مشکل ساختاری است و با برنامه‌ریزی محلی حل نخواهد شد	تا دهه ۱۹۶۰	نادیده گرفتن
- سکونتگاه‌های غیررسمی غده چرکین بر بدن شهر هستند و باید برچیده شوند	۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ برخی کشورها تاکنون	حذف و تخلیه اجباری
- بهره‌گیری از نیروی کار، مهارت و توان مدیریت ساکنان در حل مشکل	۱۹۷۰ و ۱۹۸۰	خوددباری
- دولت و منابع دولتی کلید حل مشکل است - نیاز به یارانه‌های هدف‌دار مسکن	۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰	مسکن عمومی (اجتماعی)
- تأمین زمین و زیرساخت‌های اولیه راه‌حل است - تأمین حق سکونت و زیرساخت‌ها با بهره‌گیری از وضع موجود	۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ تاکنون	مکان - خدمات ارتقاء بخشی (بهسازی)
- ایجاد چارچوب سیاسی، اداری و محیطی - استفاده از ظرفیت‌های درونی اجتماعات محل - توسعه اقتصادی و اجتماعی	۱۹۹۰ تاکنون	توانمندسازی
- با ترکیبی از توانمندسازی و تأکید بر حکمروایی شایسته (به‌ویژه حق نگاهداشت مسکن) محور، اجتماع محلی دانسته شد.	از ۲۰۰۰	اجتماع محوری (تام)

منبع: (صرافعی، ۱۳۸۷)

بر اساس (جدول شماره ۱)، رویکرد حاکم در این پژوهش، رویکرد توانمندسازی است. توانمندسازی رویکردی برای توزیع مناسب منابع اقتصادی و اجتماعی به‌صورت پایدار است.

در این شرایط، زندگی اقشار کم‌درآمد و فقیر با تکیه بر ظرفیت‌های درونی و اولویت‌بندی نیازها، توسط خود این افراد و مشارکت آنها برای مواجهه با مسائل فقر است. این رویکرد معتقد است که باید افراد با به‌گونه‌ای توانمند ساخت که بتوانند در مورد محیط سکونت خویش تصمیم بگیرند. توانمندسازی دارای دو عنصر مهم عاملیت مردم و جامع‌نگری نسبت به عامل فقر است. (امین زاده، ۱۳۹۶)

بدین معنا که غلبه بر موانع در فرایندهای طولانی و با مشارکت فعال گروه‌های ذینفع میسر است و از سوی دیگر، نمی‌توان با بهبود ابعاد خاصی از زندگی گروه‌های در حاشیه (مثال تأمین برخی زیرساخت‌ها و خدمات با برخی از امکانات اقتصادی) شاهد توانمندی گروه‌های فوق بود. در کل رویکرد توانمندسازی با نگاهی چندبعدی، جامع‌تر و مردم‌محورانه‌تر تا حدودی، ضعف‌های قبلی را پوشش می‌دهد. این رویکرد به دنبال تقویت ظرفیت‌های اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی و کالبدی این سکونتگاه‌ها به صورت جامع است و سعی می‌کند با مشارکت مردم و برنامه‌ریزی برای آنها، مشکل شکاف بین طرح‌ها و نیازهای این ساکنان را مرتفع ساخته و از طرف دیگر با به‌کارگیری ظرفیت‌های اجتماعی، اقتصادی آنها، بار هزینه‌های سنگین بهسازی این سکونتگاه‌ها را بین دولت و مردم تقسیم کند. (داداش پور و همکاران، ۱۳۹۱)

با توجه به هدف اصلی تحقیق، به نظر می‌رسد مفهوم اساسی رویکرد ظرفیت‌سازی باشد؛ به همین جهت، به‌عنوان رویکرد تحلیلی نوشتار حاضر انتخاب می‌شود که طی آن بررسی ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در دستیابی به اهداف سیاست‌گذاری در بخش توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین مدنظر قرار می‌گیرد. از آنجاکه اهداف اصلی توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین است. خط‌مشی گذاری اجتماع محلی، نهادسازی مردمی و روانشناسی مردمی به‌عنوان ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین انتخاب شدند و با توجه به این اهداف تحلیل و بررسی می‌شوند.

روش تحقیق

الف) تحلیل محتوای کیفی

نوع پژوهش حاضر با توجه به اینکه مورد مطالعه اسناد مکتوب موجود است، از نوع تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا از تکنیک‌های مربوط به روش اسنادی در پژوهش علوم اجتماعی است. روش اسنادی به کلیه متدهایی گفته می‌شود که در آنها هدف پژوهش با مطالعه، تحلیل و بررسی اسناد

و متون برآورده می‌شود. چنانچه از نام تحلیل محتوا پیداست، این تکنیک به تحلیل و آنالیز محتوا می‌پردازد و می‌کوشد با استفاده از تحلیل، داده‌هایی را در مورد متن استخراج کند در این پژوهش جهت تعیین ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین در ابتدا بر اساس مرور منابع موجود، جدولی جامع از کلیه ابعاد و مؤلفه‌ها تنظیم گردید که شامل یک مقوله اصلی ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین و ۳ زیر مقوله و ۱۲ کد که به‌عنوان ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین مطرح شدند تحلیل محتوا از روش‌های عمده مشاهده اسنادی است که به‌وسیله آن می‌توان متون و اسناد و مدارک را، خواه مربوط به گذشته و خواه مربوط به زمان حال، مورد ارزیابی و تحلیلی منظم روش‌های متفاوت و دقیق قرار داد. در طبقه‌بندی کلی، معمولاً تحلیل محتوا به دو دسته کلی روش تحلیل محتوای کمی و روش تحلیل محتوای کیفی تقسیم می‌شوند. در روش‌های کمی مقدار زیادی از داده‌ها به‌طور مختصر تحلیل می‌شوند. در این روش می‌توان مجموعه‌ای از اسناد یا متون را استخراج و شمارش و طبقه‌بندی کرد. در روش‌های کیفی، مقدار کمی داده‌های مرکب و مفصل تحلیل می‌شوند و پایه واحد اطلاعاتی ظهور یا غیبت یک خصیصه است. (فاضلی، ۱۳۷۶)

روش تحلیل محتوا در آغاز بیشتر بر کمیت تأکید داشت و به شمارش فراوانی حضور یک واحد تحلیلی، مانند یک واژه یا یک اصطلاح و در اشکال پیشرفته‌تر یک مضمون، در متن می‌پرداخت. این شیوه تفکر به تدریج تغییر یافت و بخش‌هایی از آن اصلاح و بازبینی شد (فائدی و گلشنی، ۱۳۹۵). در میانه‌های قرن بیستم به تحلیل‌های سطحی بدون در نظر گرفتن محتوای پنهان تحلیل ایراداتی وارد شد. از آن زمان بود که رویکردهای کیفی در تحلیل محتوا گسترش یافت. تحلیل محتوای کیفی یکی از روش‌های پژوهش است که برای تحلیل داده‌های متنی کاربرد فراوانی دارد. از دیگر مواردی که می‌توان در آنها از این روش سود جست، مردم‌نگاری، نظریه داده بنیاد، پدیدارشناسی و پژوهش‌های تاریخی است. بنابراین، تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روشی پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از راه فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم سازی یا طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست. (ایمان، ۱۳۸۸)

این توضیح لازم است که معمولاً وقتی از تحلیل محتوا به‌منزله یک روش نام برده می‌شود، تحلیل محتوای کمی مدنظر است باین‌حال، هنگامی که در تحلیل داده‌ها به آن اشاره می‌شود، منظور تحلیل محتوای کیفی است که به‌گونه‌ای همان تحلیل مضمون یا تحلیل تم است

(نئوندورف، ۲۰۱۶) البته امروزه از تحلیل محتوای ترکیبی نیز یاد می‌کنند (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵) که در آن هم معانی آشکار و هم پنهان شناسایی و شمارش می‌شوند. در اهمیت این شیوه تحلیل می‌توان به نظر برگ (۲۰۰۶) اشاره کرد که مطابق آن شمارش عناصر متنی برای شناسایی، سازمان‌دهی، شاخص‌بندی و خلاصه‌سازی داده‌ها بسیار اساسی است

داده در تحلیل محتوای کیفی به‌مثابه معناست. تحلیل محتوای کیفی روشی دیگر از تحلیل داده‌های متنی است. در این روش که برخی آن را یکی از روش‌های تحلیل روایتی می‌دانند، هدف بررسی محتوای درون‌متنی است. از آنجاکه تحلیل محتوا در بین محققان کشور عمدتاً با روش کمی پیوند خورده است، لذا مطالعات بسیاری به روش تحلیل محتوای کمی صورت گرفته است؛ از این‌رو به‌اندازه استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی ناشناخته مانده است. در تحلیل محتوای کیفی محقق نوعاً مجموعه‌های از اصول آغاز می‌کند و درصدد استخراج معنا از متن با قواعد و اصولی ویژه است. چنین تحلیلی در رهیافتی متنی از داده‌های آشکار و پنهان صورت می‌گیرد.

این روش یکی از قدیمی‌ترین روش‌های تحلیل متن در میان روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی است. از نظر تاریخی، پیدایش و گسترش تحلیل محتوا از لحاظ ماهیت تحت تأثیر مطالعه‌های مربوط به رسانه‌های ارتباطی و سیاست‌های بین‌المللی است. تحلیل محتوا هرگونه استقرای داده‌های کیفی و تلاش برای معناسازی است که حجم زیادی از داده‌های کیفی را برای شناسایی همسازها و معناهای درونی مطالعه می‌کند. تحلیل محتوای کیفی، مانند همه طرح‌های کیفی، از ماهیت انعطاف‌پذیر، مارپیچی یا غیرخطی، خلاقانه و بدون فرمت خاص پیروی می‌کند. (محمدپور، ۱۳۸۸)

ب) شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق پژوهشگر از به‌کارگیری طبقات از قبل تعیین‌شده اجتناب می‌ورزد و در عوض اجازه می‌دهد که طبقات و نامشان از درون داده‌ها بیرون آیند. در این روش، به‌جای اینکه شروع گردآوری داده‌ها با اتکا به فرضیاتی باشد که از دل یک نظریه بیرون آمده است. نقطه شروع آن بر اساس سال و هدف پژوهش است بنابراین محقق در داده‌ها کاملاً غرق شده تا به یک درک یا بصیرت جدیدی دست پیدا کند. ابتدا تحلیل داده‌ها با خواندن مکرر متن برای غوطه‌ور شدن در آنها و یافتن یک درک کلی آغاز می‌شود. سپس متون کلمه به کلمه خوانده می‌شود تا کدها استخراج شوند. این فرایند به‌طور پیوسته از استخراج کدها تا نام‌گذاری آنها

تداوم می‌یابد. پس از آن کدها بر اساس تفاوت‌ها یا شباهت‌هایشان به داخل طبقات دسته‌بندی می‌شوند و در پایان به ازای هر مفهوم، شواهدی از متن نقل‌قول می‌شود. (شانون، ۲۰۰۵)

ج) کدگذاری در روش‌های کیفی

کد چیست؟ کلمه یا عبارتی کوتاه است که به شکلی نمادین ویژگی برجسته و خلاصه‌ای را نشان می‌دهد و دربرگیرنده ذات یک چیز و یادآور بخشی از مصاحبه، یادداشت‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و... است. تفاوت نشانه‌شناسی و تحقیق کیفی در این است که در نشانه‌شناسی محقق به دنبال یافتن نمادها در یک بافت اجتماعی است، اما در تحقیق کیفی محقق به دنبال سازه‌های محقق ساخته است که با نمادی مشخص می‌شود. کدگذاری حالتی اکتشافی دارد و عبارت است از تنظیم کردن چیزهایی در قالبی نظام‌مند و تبدیل چیزهایی به بخشی از یک مقوله‌بندی.

خصوصیات فردی کدگذار در کدگذاری مهم است. ویژگی‌های منظم بودن، پشتکار، تاب در برابر سردرگمی، انعطاف‌پذیری، خلاقیت/باخلاق بودن/ داشتن فرهنگ واژگانی گسترده از مهم‌ترین خصوصیات پژوهش‌گر کیفی است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌گر کتابچه یا فهرست کدهایی داشته باشد تا توصیف فشرده، توصیف مفصل، معیار شمول برای کدشدن، نمونه کد و نمونه‌های مشابه اما غیر کد را در آن ثبت کند. ممکن است پژوهشگران کیفی مبتدی در ابتدای کار کدهای زیادی را ایجاد کنند، اما باید در نظر داشت که محقق بعد از کسب تجربه متوجه می‌شود چه چیزی نیاز به کد دارد و چه چیزی نیاز ندارد. (سالدنا، ۱۳۹۵)

د) استحکام داده‌ها

مثل هر پژوهشی دیگر، بعد از به دست آمدن نتایج حاصل از این روش، برون داده‌ای آن می‌تواند در مظان داوری هم خود پژوهشگر و هم دیگران قرار گیرد. در قدم اول پژوهش‌گر به دنبال یافتن راه‌هایی برای اعتبار بخشیدن به نتایج به دست آمده است. از طرف دیگر طبیعی است که استفاده‌کنندگان از نتایج پژوهش‌ها نگران اعتبار و صحت آنها هستند. در پژوهش‌های کمی از مواردی همچون تعمیم‌پذیری، پایایی، روایی، عینیت، سازگاری مشاهدات با نظریه‌ها، قابلیت تکرار نتایج صحبت می‌شود و رعایت آنها دلیلی بر صحت نتایج و علمی بودن آنهاست. (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۱. ترجمه افشار، ۱۳۹۰) در این زمینه اظهار می‌دارند: «ما نیز معتقدیم که هنجارهای علوم دقیق و ارزشمندند، اما برای تناسب یافتن با واقعیت‌های

پژوهش‌های کیفی و پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی که ما در پی کشف آنها هستیم، باید باز تعریف شوند.» (ص ۲۸۲)

پژوهش کیفی پل ارتباطی بین علم و هنر است. هنر بحثی از روایتی و پایایی نتایج در این رویکرد باید با توجه به ویژگی‌های خاص این نوع پژوهش صورت گیرد. پژوهش کیفی با خلاقیت خودنمایی کلی از یک مجموعه به دست می‌دهد که یگانه است. هیچ دو پژوهشگری نتایج یکسانی نخواهند داشت، چون فلسفه و اندیشه‌شان با یکدیگر متفاوت است و همچنین مشارکت‌کنندگان، زمینه و بافت پژوهش می‌توانند در پژوهش‌هایی به‌ظاهر با موضوعات یکسان متفاوت باشند (ادیب، پرویزی، صلصالی، ۱۳۹۰) مواردی که در رابطه با اعتبار نتایج در پژوهش کیفی مطرح می‌شود، در تحلیل محتوای کیفی هم باید مدنظر قرار گیرد.

در تحقیقات کیفی، مفاهیمی چون اعتبار، اتکاپذیری^۱ و قابلیت انتقال^۲ برای تشریح جنبه‌های مختلف قابلیت اعتماد^۳ استفاده شده است. (پولیت و هانگلر، ۱۹۹۱).

هرچند ما جنبه‌های قابلیت اعتماد را تفکیک می‌کنیم اما آن‌ها باید درهم‌تنیده و مرتبط انگاشته شوند. اولین سؤال در مورد «اعتبار» زمانی به وجود می‌آید که در مورد کانون توجه تحقیق، انتخاب زمینه و روش‌های گردآوری اطلاعات تصمیم‌گیری می‌شود. انتخاب شاخص‌های فوق، احتمال روشن ساختن سؤال تحقیق را از جنبه‌های مختلف افزایش می‌دهد (پاتون، ۱۹۸۷؛ آدلر و آدلر ۱۹۸۸)

جنبه دیگر از قابلیت اعتماد، «اتکاپذیری» است. به گفته لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) «اتکاپذیری» به دنبال روشی برای در نظر گرفتن عوامل ناپایداری و عوامل تغییرات برآمده از طرح است. وقتی اطلاعات گسترده‌اند و گردآوری برای مدتی طول می‌کشد احتمال خطر بی‌ثباتی و تناقض وجود دارد، لذا در این پژوهش سعی شده اطلاعات در حداقل زمان ممکن گردآوری، تحلیل، مقوله‌بندی و گزارش شود که مجموعاً مطالعه ۳ ماه به طول انجامید

قابلیت اعتماد همچنین دربردارنده مسئله «قابلیت انتقال» است که اشاره دارد به این‌که یافته‌ها چه قدر قابل انتقال به سایر شرایط یا گروه‌ها هستند (پولیت و هانگلر، ۱۹۹۱). ارائه غنی یافته‌ها به همراه اقتباس‌های مناسب هم می‌توانند قابلیت انتقال را ارتقا دهند (گارانهمیم و لوندمن، ۲۰۰۴). در این مطالعه سعی کرده‌ایم این شرایط را رعایت کنیم. یک نمونه از

1 dependability

2 transferability

3 trustworthiness

جدول شماره (۲) مربوط به کدها و طبقه‌بندی‌ها و نیز تعریف مفاهیم و یافته‌های پژوهش آورده شده است.

جدول شماره (۲) جدول مربوط به مقوله، زیر مقوله‌ها و کدها

ردیف	کدها	زیر مقوله	مقوله
۱	کشف و شناخت مسائل عمومی آموزش سنجش دیدگاه‌ها انگیزش پذیرش و ایجاد مشروعیت عامه	خط‌مشی گذاری اجتماع محلی	ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین
	گسترش و تقویت هماهنگی بین شهرداری و سازمان‌های مردم‌نهاد بسیج عمومی و جلب مشارکت مردمی اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی جذب سرمایه‌ها و منابع کوچک مردمی	نهادسازی مردمی	
	پیش‌گیری درمان راهنمایی و هدایت	روانشناسی رفتاری	

بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه ۱ مقوله، ۳ زیر مقوله و ۱۲ کد که به‌عنوان ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین مطرح خواهند شد. در جدول شماره (۲)، به‌عنوان نمونه آورده شده است. در این قسمت نسبت به تعریف و تحلیل زیر مقوله‌ها و کدها می‌پردازیم. ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین: این مفهوم دارای ۳ زیر مقوله (طبقه فرعی) است شامل: خط‌مشی گذاری اجتماع محلی، نهادسازی مردمی، روانشناسی رفتاری بود که هر کدام شامل کدهایی به شرح زیر می‌باشند:

خط‌مشی گذاری اجتماع محلی:

الف) کشف و شناخت مسائل عمومی

(ب) آموزش

(ج) سنجش دیدگاه‌ها

(د) انگیزش

(ه) پذیرش و ایجاد مشروعیت عامه

نهادسازی مردمی:

(الف) گسترش و تقویت هماهنگی بین شهرداری و سازمان‌های مردم‌نهاد

(ب) بسیج عمومی و جلب مشارکت مردمی

(ج) اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی

(د) جذب سرمایه‌ها و منابع کوچک مردمی

روانشناسی رفتاری:

(الف) پیش‌گیری

(ب) درمان

(ج) راهنمایی و هدایت

تحلیل و تعریف خطمشی گذاری اجتماع محلی

نیاز، کمبود، بحران باعث ایجاد مسئله می‌شوند. مسئله در تعامل با خطمشی گذار (نظام سیاسی مردمی) است، دستور کار خطمشی گذاری وقتی است که مسئله در اولویت باشد و بر اساس آن طرح، برنامه و پروژه بودجه (مالی، ابزار و تجهیزات) در نظر گرفته شد. خطمشی نازل بر حل مسئله یا در راستای نیاز جدید (هدف توسعه‌ای) که در آینده رخ می‌دهد.

فرآیند مشارکت مردمی می‌تواند کمک مؤثری برای رفع موانع سیاست‌گذاری و اجرای طرح‌ها باشد. شهروندان آگاه و درگیر متخصصی می‌شوند که مسائل و مشکلات محله‌شان را درک کرده و به دنبال راه‌حل‌های منطقی هستند در این صورت در اجرای برنامه‌ها همکاری‌های مؤثری نیز می‌نمایند.

از طرف دیگر فعالین اجتماعی و بزرگان محلی می‌توانند تماس مستمر با برنامه ریزان شهری به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق (تلفنی، نامه، ایمیل، نوشتن مقاله و پایان‌نامه در این خصوص، کمپین، هشتک، شبکه‌های اجتماعی، مصاحبه با شبکه‌های اجتماعی، مراجعه حضوری) داشته و نظراتشان را در به آن‌ها منتقل کنند و در جریان امور نیز قرار گیرند. در واقع

مشارکت روشی است که از حقوق تمامی اقشار جامعه در طرح‌ها و برنامه‌ها حمایت می‌کند و آن‌ها در امور خودشان دخیل می‌کند.

بنابراین مشارکت در ارتقاء بخشی کیفیت زندگی سکونتگاه‌های غیررسمی نقش بسیار مهم و کلیدی را ایفا می‌کند. با فراهم کردن شرایط مشارکت و گفتگو میان اجتماع محلی و مدیریت تصمیم‌گیری‌ها غیرمتمرکز می‌شود و بدین طریق شهروندان هم در فرآیند خطمشی گذاری دخیل خواهند بود. وقتی شهروندان یک خطمشی را پیشنهاد بدهند و تأیید کنند در اجرای خطمشی هم همکاری می‌کنند.

ساکنان حاشیه‌نشین باید خطمشی گذاری در ارتقاء بخشی کیفیت زندگی خوشان را درک کنند که این مورد مهم نیازمند ظرفیت‌سازی سازمان‌های مردمی محلی و گروه‌های ذی‌نفوذ محلی در افزایش آگاهی و آموزش ساکنان در نقش مطالبه‌گری به شکل صحیح و کارآمد است که نتیجه‌ی آن اجرای کیفیت بالای خطمشی در جامعه است

الف) کشف و شناخت مسائل عمومی: جست‌وجو برای یافتن مشکلات و مسائل عمومی، در محلات باید آسیب‌ها و معضلات درک و شناخته شوند.

ب) آموزش: آگاه شدن شهروندان از مسائل عمومی در محله‌ها، باید آسیب‌شناسی معضلات آموزش داده شود تا شهروندان نتایج و پیامدها این مسائل را آگاه و متوجه شوند.

ج) سنجش دیدگاه‌ها: اطلاع از دیدگاه‌ها و نظر شهروندان درباره مسائل و راه‌حل‌های آن. برگزاری جلسات هم‌اندیشی و گفت‌وگو در مدارس و مساجد محلات در راستای ارائه دیدگاه‌ها و نظرات شهروندان، وقتی مردم یک خطمشی را پیشنهاد بدهند و تأیید کنند در اجرا هم همکاری می‌کنند. مردم باید سیاست را درک کنند (حضور فعال و مطالبه‌گری مردم) موجب کیفیت بالای خطمشی گذاری در جامعه می‌شود.

د) انگیزش: ایجاد انگیزه و شوق و اشتیاق در شهروندان برای تفکر در مورد مسائل و راه‌حل‌ها. با احداث و راه‌اندازی سامانه حل مشکلات محلی به راه‌حل‌های برگزیده پاداش و جایزه داده شود و یک نوع سیاست مردم‌سالاری ایجاد می‌شود.

ه) پذیرش و ایجاد مشروعیت عامه: ایجاد پذیرش نسبت به خطمشی‌ها و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه محلی در خطمشی گذاری. در پذیرش خطمشی مردم باید نقش داشته باشند (مشارکت مردم در سیاست‌گذاری) که این خود موجب پذیرش و ایجاد مشروعیت خطمشی می‌شود. مردم ذی‌نفع هم بهره‌بردار یک سیاست هستند و هم تصویب‌کننده

خطمشی می‌باشند. مشارکت مردم در سیاست‌گذاری موجب کیفیت بالای اجرای سیاست‌گذاری در مناطق حاشیه‌نشین می‌شود.

تحلیل و تعریف نهادسازی مردمی

موضوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی یا سازمان‌های مردم‌نهادها شامل فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی، هنری و نیکوکاری و امور خیریه، بشردوستانه، امور زنان، آسیب دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشت و درمان و توان‌بخشی، محیط‌زیست، عمران و آبادانی و یا مجموعه‌ای از آن‌ها می‌باشد. کارکرد سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر برای اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی، جلب مشارکت مردمی (بسیج عمومی)، متشکل کردن نیروهای بالقوه و شهروندان در محل، جذب سرمایه‌ها و منابع کوچک مردمی (بسیج منابع)، ایجاد، گسترش و تقویت هماهنگی بین دولت و مردم، گسترش نظارت عمومی، دفاع از حقوق شهروندان ارزیابی فعالیت‌ها، افزایش بهره‌وری در استفاده از منابع، جلب مشارکت مردمی، بسیج منابع، پیگیری مطالبات شهروندان، نظارت عمومی و ارزیابی، مدیریت آسیب‌های اجتماعی، بازوان مشورتی و... از اهمیت و جایگاه ارزشمند برخوردار هستند. که تک‌تک این کارکردها در ارتقاء بخشی کیفیت‌ها زندگی ساکنان حاشیه‌نشین تعیین‌کننده و مهم می‌باشند. که بایستی در این زمینه‌ها سازمان‌های مردم‌نهاد به ایفای نقش بپردازند.

برنامه‌ریزی با رویکرد اجتماع‌محور منجر به ارتقای پاسخگویی به مسائل ساکنان حاشیه شهر، برقراری پیوند و رابطه بین ساکنان حاشیه‌نشین با نهادهای مردمی محلی و افزایش دسترسی به خدمات نهادهای محلی می‌شود در واقع تداوم و استمرار رویکرد توسعه اجتماع‌محور در راستای توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین نیازمند به یک چارچوب نهادی که منجر به تقویت و عملکردی نهادهای موجود در محله‌های حاشیه‌نشین شود.

الف) گسترش و تقویت هماهنگی بین شهرداری و سازمان‌های مردم‌نهاد: همکاری شهرداری‌ها با سازمان‌های مردم‌نهاد در واقع به نفع و صلاح هر دوی آنها است و از همین رو است که در بسیاری از شهرهای موفق در جهان، شهرداری‌ها از حامیان اصلی تشکل‌های مردم‌نهاد هستند؛ شهرداری‌ها می‌توانند با واگذاری برخی از فعالیت‌های اجرایی شهر مخصوص در محله‌های حاشیه‌نشین به سازمان‌های مردم‌نهاد، فرصت‌های لازم را برای ورود این سازمان‌ها و شهروندان به عرصه فعالیت‌های سازنده مناطق حاشیه‌نشینان را فراهم سازند. ضرورت بالا بردن سطح دانش تخصصی اعضای تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد با توجه

به‌ضرورت همکاری و همگرایی شهرداری‌ها با تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای توانمندسازی مناطق حاشیه‌نشین لازم است. سازمان‌های مردم‌نهاد برای روبرویی با موضوعات و مسائل شهری، در نشست‌های تخصصی با اطلاع زیاد از مشکلات شهری با توانایی و دانش کافی حضور پیدا کنند تا در جهت توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین توانمند باشند

ب) بسیج عمومی و جلب مشارکت مردمی: شهرهای توسعه‌یافته در جهان رمز موفقیت خود را مشارکت مناسب شهروندان در اداره شهر و حضور آنان در فعالیت‌های داوطلبانه و عمومی می‌دانند. شهرداری به‌منظور تحقق مشارکت شهروندان حاشیه‌نشین در توسعه شهر، ارتباط قابل‌قبول و دوجانبه‌ای با سازمان‌های مردم‌نهاد باید داشته است. در صورت مشارکت و همکاری شهروندان حاشیه‌نشین در قالب تشکل‌های غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها؛ ضمن کاهش هزینه‌های مجموعه مدیریت شهری و افزایش رضایت شهروندان ساکن در مناطق حاشیه‌نشین از عملکرد آنان موجب تحقق برنامه‌های در دست اقدام در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌شود. گسترش و تعمیق مشارکت‌های مردمی، نیازمند سازمان‌دهی، نهادسازی و ایجاد شرایط ساختاری مناسب است.

ج) اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی: سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با تشکیل کارگروه‌های ویژه و تخصصی مرتبط با موضوعات توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین ضمن جذب افراد توانمند و تحصیل‌کرده نسبت به برگزاری کارگاه‌های آموزشی دانش‌افزایی با رویکرد کسب نتایج مطلوب و ارائه راهکارهای مناسب به‌منظور برون‌رفت از مشکلات حاشیه‌نشینان اقدام کنند.

د) جذب سرمایه‌ها و منابع کوچک مردمی: مشارکت سرمایه‌ای مردم در جهت توانمندسازی ساکنان حاشیه‌نشین بسیار حائز اهمیت و مفید است. در این‌جا به یک سری موارد مثبت و سازنده را اشاره می‌کنیم:

➤ ایجاد صندوق‌های قرض‌الحسنه محلی با رویکرد اجرای بانکداری اسلامی در جهت ارائه تسهیلات به جوانان جهت خوداشتغالی، کارآفرینی، وام ازدواج و وام مسکن با مشارکت و سرمایه‌گذاری اولیه خود مردم و حمایت سازمان‌های خیر مردمی، منطقه‌ای و ملی:

بانکداری اسلامی همان اهداف بانکداری متداول دنیا را دنبال می‌کند با این تفاوت که عملیات بانکداری بر اساس فقه معاملات اسلامی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین اصل در بانکداری اسلامی تقسیم سود و زیان حاصل از معامله و پرهیز از پرداخت ربا یا همان بهره پول است.

در قرآن کریم و روایات اعطای قرض بدون بهره و به اصطلاح قرض حسن یا قرض الحسنه مورد تشویق و ترغیب جدی بوده است. صندوق‌های قرض‌الحسنه با هدف خیرخواهانه و با شیوه کاملاً اسلامی فعالیت می‌کنند. صندوق‌های قرض‌الحسنه مؤسسه‌ای است اعتباری، غیر بانکی و غیرتجاری که بر اساس مقررات و ضوابط تعیین شده از سوی بانک مرکزی تشکیل می‌شود و مکلف به رعایت قوانین پولی و بانکی کشور است. صندوق‌های قرض‌الحسنه اقدام به جذب سپرده‌های قرض‌الحسنه می‌کنند. سرمایه‌گذاران این‌گونه صندوق‌ها شامل چند نفر سرمایه‌گذار خیر و سرمایه‌گذاری مردم محلی که هدفشان قرب الهی و کمک به هم نوع هست از طرف دیگر، سپرده‌ها را در قالب وام‌های قرض‌الحسنه در اختیار متقاضیان برای رونق کسب و کارهای کوچک، خوداشتغالی، ازدواج، نوسازی مسکن، ایجاد تولیدی‌ها و کارگاه‌های کوچک و... باشد قرار می‌دهند که نتیجه‌ی آن اشتغال و رشد اقتصادی در مناطق حاشیه‌نشین و عامل بسیار مؤثری در توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین است.

➤ گسترش توسعه دفاتر تسهیل‌گری محلی در مناطق حاشیه‌نشین با استفاده از ظرفیت تسهیل‌گران اجتماعی مؤسسات حمایتی ستاد فرمان امام و بنیاد برکت و خیرین محلی و منطقه‌ای و ملی در جهت حمایت بهبود وضع اقتصادی (مالی، اشتغال، هدایت و مشاوره برای کارآفرینی)، حمایت روانی (اعتمادبه‌نفس، حضور در جامعه و شادمانی) و کالبدی (بهبودی بافت‌های فرسوده منازل و کوچه‌ها و خیابان‌ها) با همکاری و مشارکت ساکنان: مهم‌ترین راهبرد دفاتر تسهیل‌گری و در واقع هدف اصلی احداث آن‌ها جلب مشارکت مردمی به‌ویژه نخبگان و افراد و گروه‌های فعال و بانفوذ در امر اقتصادی، اشتغال، روانی، اعتمادبه‌نفس و کالبدی است. به عبارت دیگر دفاتر تسهیل‌گر محلی از تعدادی مشاور کارشناس در امور شهری، اقتصادی، اجتماعی، روانشناسی، کارآفرینی و مشاوران متخصص در زمینه توانمندسازی ساکنان تشکیل شده که پل ارتباطی در بین مردم هستند و به حل کردن مشکلات مختلف محله کمک شایانی می‌کنند. اگر بخواهیم از حاشیه‌نشینی به سمت توسعه‌یافتگی حرکت کنیم باید به سمن‌ها اهمیت بیشتری داده شود چراکه اعضای انجمن‌ها بیشترین ارتباط را با مردم مناطق حاشیه‌نشین دارند و موجب توانمندسازی و خودسازی و انگیزه در راستای خود شکوفایی ساکنان محلات حاشیه‌نشین می‌شوند.

➤ حمایت مجمع خیرین سلامت محلی و ملی از شهروندان حاشیه‌نشین با ایجاد دفاتر نمایندگی در مناطق حاشیه‌نشین باهدف شناسایی نیازهای بهداشتی و درمانی آنان اختصاص تسهیلات سهمیه درمان به مردم حاشیه‌نشین:

شهروندان ساکن در محلات حاشیه‌نشین از حق زندگی شایسته و لوازم آن همچون آب بهداشتی، غذای مناسب، ارتقای سلامت، بهداشت محیط، درمان مناسب، دسترسی به دارو، تجهیزات، کالاها و خدمات پزشکی، درمانی و بهداشتی منطبق با معیارهای دانش روز و استانداردهای ملی، شرایط محیط زیستی سالم و مطلوب برای ادامه زندگی برخوردار باید باشند و این امر مهم نیازمند توجه و حمایت مجمع خیرین سلامت محلی است که با دایر کردن دفاتر نمایندگی در محلات حاشیه تا حد مطلوب موارد فوق را برای ساکنان حاشیه فراهم آورند و آنان را به سمت زندگی سالم هدایت کنند.

روانشناسی رفتاری: روانشناسی رفتاری به درک بهتر ماهیت رفتار انسان و به بررسی دلایل و انگیزه‌های رفتاری می‌پردازد. روانشناسان در تلاش هستند تا با استفاده از این شاخه از روان‌شناسی بتوانند رفتارهای افراد را پیش‌بینی کنند چراکه این رویکرد امکان بررسی علمی رفتارهای قابل مشاهده انسان را فراهم کرده است. رفتارگراها معتقد هستند که اعمال انسان‌ها در اثر فرآیند شرطی‌سازی و نحوه تعامل با محیط شکل می‌گیرد. در کنار آن از مشاوره روانشناسی رفتاری نیز در کاهش و درمان رفتارهای ناهنجار و آسیب‌زننده کودکان و بزرگسالان؛ همچنین تشویق و تقویت الگوهای رفتاری مثبت و سازنده می‌توان استفاده کرد. الف) پیش‌گیری: با توجه به اینکه پیشگیری بهتر از درمان است در مرحله نخست ابتدا باید والدین کودکان و نوجوانان ساکن در محله‌های حاشیه‌نشین را در امر تعلیم و تربیت توانمند سازیم.

بیشتر پدر و مادرها تربیت کردن کودک را کاری ساده تصور می‌کنند به باور آنان هرکسی می‌تواند به‌خوبی از عهده این امر مهم برآید. اما می‌توان گفت که هر کاری به‌خصوص تربیت کودک و نوجوان نیاز به آگاهی و آشنایی به نحوه عملکرد و اصول آن دارد. مادران و پدران با شرکت کردن در کلاس‌های مشاوره با اصول گوناگون تربیتی آشنا می‌شوند تا بتوانند کودکانی سالم و شاداب (ازلحاظ روحی و جسمی) تربیت کنند. امر تربیت و پرورش دادن صحیح فرزندان امری بسیار مشکل و پیچیده است. چراکه اگر مادران و پدران در برخورد با چالش‌های فرزندانشان

آگاهانه و عالمانه برخورد نکنند، فرزندانشان دچار آسیب‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری خواهند بود و بازگشت آنان به راه درست امری دشوار و پیچیده و زمان‌بر خواهد بود.

تربیت صحیح فرزندان نیازمند به آموزش و مشاوره مادران و پدران دارد تا آنها با اصول صحیح و کارای تربیت آشنا شوند و آن را در روند تربیتی فرزندان خود به‌کارگیرند، که نتیجه‌ی آن پرورش فرزند صالح در جامعه است که به‌خوبی از خود و مهارت‌هایش آگاهی دارد و به‌عنوان فردی آگاه و عالم برای فردای جامعه‌ی خود ترقی، افتخار و پیشرفت به ارمغان می‌آورد. از جمله این آموزش‌ها در زمینه شناخت کودک است. باید قابلیت‌های او را شناخت و بر اساس آن با او رفتار کرد. والدین دوست دارند که به تربیت صحیح کودک خود بپردازند ولی در بسیاری موارد به علت فقدان یا کمبود آگاهی و شناخت مسائل تربیتی، در رفتار با کودک خود دچار مشکل و تردید می‌شوند.

پدر و مادر دلسوز باید اطلاعات لازم و ضروری را برای تربیت کسب کنند. آنها باید از توانایی‌های جسمی، ذهنی، عاطفی و همین‌طور علایق، نیازها و خواسته‌های فرزندانشان باخبر باشند که نتیجه آن موفقیت در تربیت صحیح فرزندان خواهد بود. محیط خانواده عامل تقوا و درستکاری را سوق می‌دهد. مادران و پدران موفق در زمینه تعلیم و تربیت فرزندان کسانی هستند که مهارت‌های لازم در خصوص (محبت کردن و برقراری ارتباط کلامی و عاطفی با فرزندان) برخوردار باشند.

ب) درمان: بسیاری از کودکان و نوجوانان با توجه به شرایط خانوادگی که در آن زندگی می‌کنند، ممکن است که به‌راحتی مشکلات خود را به اطلاع خانواده‌هایشان نرسانند. این افراد علائمی همچون پرخاشگری، منزوی بودن، افت تحصیلی، ناراحت و غم‌زده هستند.

مشاوران پایگاه خدمات اجتماعی محله با همکاری مسئولان مدارس باید این افراد را شناسایی کنند و با ایجاد جو صمیمانه و دوستانه با آنها گفت‌وگو کنند و با صبر و حوصله زیاد شنونده مشکلات آنان باشند و با توجه به حیطة تخصصی که دارند به بازپروری افراد آسیب‌دیده کمک شایانی کنند و پیشگیری از آسیب‌های روحی، اخلاقی و اجتماعی در منطقه کنند.

ج) راهنمایی و هدایت

مشاوره در مدارس برنامه‌ای مهم است که در عرصه تعلیم و تربیت بسیار مؤثر است. مشاور یکی از ارکان مدرسه است و آغاز کار موفق وی در شروع سال تحصیلی می‌تواند سالی موفق را برای مدرسه و حوزه مشاوره آن رقم بزند. در شروع، رابطه مناسب با مدیر مدرسه و دیگر عوامل

(معاونان و کادر اجرایی) می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. چنانچه بتوانیم مدیر مدرسه را با برنامه‌های مشاوره مدرسه همراه کنیم، مدیر مشاوران را در تمام تصمیم‌گیری‌های خود دخیل خواهد کرد و به‌قول معروف، مدرسه مشاوره محور خواهد شد. بخشی از وظایف یک مشاور مدرسه برای دانش‌آموزان می‌تواند به‌صورت زیر باشد:

ارائه آموزش در مورد مسائل روان‌شناختی و اجتماعی:

مشاوران می‌توانند کلاس‌های آموزشی در مورد مسائل جنسیتی و بلوغ، بهبود مهارت‌های اجتماعی، مقابله با خشونت، نوع ارتباطات و رفتارهای اجتماعی مناسب در مدرسه و جامعه، مهارت‌های تحصیلی، نحوه صحیح مطالعه و مدیریت زمان ارائه دهند.

راهنمایی تحصیلی - شغلی:

مشاور مدرسه می‌تواند با شناسایی قوت‌ها و قابلیت‌های دانش‌آموزان از طریق ارزیابی تحصیلی آنان به انتخاب رشته مناسب و صحیح کمک کنند. هم‌اکنون مشاوران تحصیلی در پایان پایه نهم و دوره اول متوسطه، وظیفه هدایت علمی نوجوانان را به سمت حیطه‌های متناسب با شرایط و ویژگی‌های فردی و اجتماعی و نیازهای جامعه در آینده بر عهده دارند. مشاوران و راهنمایان باتجربه، با اتکا به روش‌های علمی به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا با انتخاب راه و روشی درست، به خود و جامعه فایده برسانند.

بنابراین، موفقیت در انتخاب رشته تحصیلی و آینده شغلی و حرفه‌ای تحت تأثیر عواملی مانند شناخت دانش‌آموزان (توانایی و استعداد، شخصیت)، شناخت نیازهای جامعه (آینده شغلی و حرفه‌ای کشور، آینده شغلی و حرفه‌ای استان، آینده شغلی و حرفه‌ای منطقه) و ویژگی‌های فردی مشاور (ظرفیت علمی مشاور، نوع ارتباط با دانش‌آموز و نحوه بیان مشاور) قرار دارد. ایجاد اعتماد به نفس و شادمانی دانش‌آموزان: با پیگیری اجرای طرح بهسازی بافت‌های فرسوده محل‌های سکونت دانش‌آموزان (کاشت گل و گیاه کنار در منازل، ایجاد فضای سبز در محلات، رنگ‌آمیزی منازل و غیره) با مشارکت دفاتر تسهیل‌گری محلی و گروه‌های خودگردان محلی به ارتقای اعتماد به نفس و شادمانی و مهیا بودن محیطی مناسب برای درس خواندن و تفریح دانش‌آموزان کمک کنند.

یکی از مسائل مهم فقر شهری کشور؛ پدیده حاشیه‌نشینی است. شدت توسعه محلات حاشیه کشور، به دلیل مهاجرت از روستا به شهر و ارزانی مسکن در مناطق حاشیه‌نشین نسبت به سایر محلات موجب شده تا خانواده‌های کم‌درآمد و زوج‌های جوان این مناطق را برای

زندگی انتخاب کنند نباید مناطق حاشیه‌نشین را به حال خود رها کرد چراکه رهاسازی این مناطق منجر به اشاعه و گسترش آسیب به سایر نواحی و نقاط شهری خواهد شد. با توجه به گسترش حاشیه‌نشینی دولت به‌تنهایی نمی‌تواند در توانمندسازی ساکنان این مناطق و نیازسنجی آن‌ها نقش ایفا کند باید از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، هم به شکل مطلوب و کارا استفاده کنیم.

سازمان‌های مردم‌نهاد با آموزش و آگاهی مردم از حقوق شهروندی و مسئولیت‌پذیری بالاترین میزان تأثیرگذاری را در ساکنان حاشیه‌نشین دارند. مدیران کارآمد می‌توانند با استفاده از ظرفیت اجتماعی و با مدیریت مردم‌محوری جامعه پویا و مردم‌سالار را در کارنامه مدیریتی خود رقم زنند، همچنین هزینه‌های مدیریتی خود را پایین بیاورند. چراکه این داوطلبان مسئولیت‌پذیر و متعهد شهری با کمترین هزینه بهترین عملکرد را به ارمغان خواهند آورد و همچنین یک نوع مدیریت پایدار شهری در مناطق حاشیه‌نشین ایجاد خواهد شد چراکه برگرفته از خود مردم است و افراد جامعه احساس تعلق و هویت محلی بیشتری خواهند کرد زیرا همه آنان که در سرنوشت شهر و محله خود دخیل هستند و خود را جزئی از محله می‌دانند.

سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق حاشیه‌نشین، با به خدمت گرفتن مردم به‌صورت داوطلبانه در امور مختلف جامعه میزان مشارکت‌های اجتماعی را بالا می‌برند. هرچقدر فعالین اجتماعی شهرها و نهادهای مردمی بیشتر شوند در نتیجه کار مدیریت شهری تأثیر مثبت‌تری داشته و به توسعه پایدار شهری در این محله‌ها کمک شایانی خواهند کرد. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند با انجام برنامه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و آموزشی و... نقش تأثیرگذاری در ارتقاء حقوق شهروندی و کیفیت زندگی ساکنان حاشیه‌نشین ایفا نمایند.

برای توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین مدیران شهری به این سازمان‌ها اعتماد کنند تا نتیجه آن را در سریع‌ترین زمان ممکن به‌صورت مثبت و مفید مشاهده کنند. امیداست سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان سازمان‌های مردمی متولی بازوی مشورتی و مشارکتی شهروندان و دولت، بسترها و زمینه‌های اجرایی شدن برنامه‌های توانمندسازی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین را در سطح محله‌ها و در تعامل و همگرایی دوسویه با مدیریت شهری به نحو احسن اجرایی کنند.

در پایان، با توجه به پژوهش موردبررسی، با هدف کمک به بهبود شرایط زندگی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین و در راستای دغدغه‌های پژوهشگران در محلات حاشیه‌نشین موارد زیر را پیشنهاد می‌دهیم که عبارت‌اند از:

- ۱- آموزش بیشتر ساکنان حاشیه‌نشین در زمینه حقوق شهروندی و مزایای مشارکت و همیاری مردمی.
- ۲- اجرای دوره‌هایی آموزشی و مشاوره با همکاری سازمان‌های خیر مردمی باهدف افزایش مهارت‌های مرتبط با ظرفیت‌های اشتغال‌زایی برای ساکنان حاشیه‌نشین.
- ۳- ایجاد همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی با همکاری و مشارکت سازمان‌های خیر مردمی فعال امور اجتماعی و حقوقی منطقه.
- ۴- دایر کردن بازارهای محلی و هفتگی در محلات حاشیه‌نشین و تشویق به مشارکت ساکنان محلات حاشیه‌نشین و مخصوصاً زنان در ارائه کارهای دست‌دوز.
- ۵- ایجاد دفاتر شورایی و شوراهای محلی در مناطق حاشیه شهر به‌عنوان پل ارتباطی میان ساکنان حاشیه و شهرداری و شوراهای محلی و سایر دستگاه‌های اجرایی.
- ۶- ایجاد گروه‌های خودگردان نوسازی و ارتقای بافت‌های فرسوده در قالب شورایی محلات و انتخاب شهرداران افتخاری.
- ۷- استفاده از توان روحانیان و معتمدان و کنشگران حقوقی و اجتماعی شهر در افزایش آگاهی‌های عمومی برای مقابله و پیشگیری از وقوع معضلات اجتماعی.
- ۸- اشتغال جوانان منطقه از طریق آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با حمایت خیریه‌های فعال جهت کمک به ایجاد اشتغال در این مناطق با در نظر گرفتن استعدادها و پتانسیل‌های موجود محلی و منطقه‌ای اعم از امکانات و تسهیلات مادی و انسانی.
- ۹- تشویق شرکت‌ها و بنگاه‌ها به ایفای مسئولیت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین کشور.
- ۱۰- فعال‌تر کردن برخی خدمات اجتماعی از قبیل پایگاه خدمات اجتماعی که با رویکرد اجتماع‌محور و بر اساس مددکاری اجتماعی کار با جامعه، خدمات را ارائه می‌کنند.
- ۱۱- پایگاه خدمات اجتماعی می‌توانند مدیریت اجتماعی مناسبی در منطقه با مشارکت خود مردم ارائه کنند و مدیریت خوبی داشته باشند تا بتوانند دسترسی مردم به خدمات موردنیاز را بیشتر کنند.
- ۱۲- مشاوران پایگاه خدمات اجتماعی محله با همکاری مسئولان مدارس باید کودکان و نوجوانان را در جهت زندگی موفق هدایت و راهنمایی کنند
- ۱۳- مشاوران پایگاه خدمات اجتماعی محله با همکاری مسئولان مدارس باید پدران و مادران را در جهت تربیت صحیح فرزندان هدایت و راهنمایی کنند

۱۴- گسترش توسعه دفاتر تسهیل‌گری محلی در مناطق حاشیه‌نشین با استفاده از ظرفیت تسهیل‌گران اجتماعی مؤسسات حمایتی ستاد فرمان امام و بنیاد برکت و خیرین محلی و منطقه‌ای و ملی در جهت حمایت بهبود وضع اقتصادی (مالی، اشتغال، هدایت و مشاوره برای کارآفرینی)، حمایت روانی (اعتمادبه‌نفس، حضور در جامعه و شادمانی) و کالبدی (بهسازی بافت‌های فرسوده منازل و کوچه‌ها و خیابان‌ها) با همکاری و مشارکت ساکنان

منابع

- ادیب حاج باقری، م، پرویزی، س، و صلصالی، م. (۱۳۹۱)، روش‌های تحقیق کیفی، تهران: مرکز نشر علوم پزشکی (بشری).
- الوانی، م. (۱۳۸۷)، بررسی نقش سازمان‌های غیردولتی بر توسعه، علم مدیریت، سال اول، شماره ۳۷.
- امین زاده، س. (۱۳۹۶)، بررسی علل شکل‌گیری اسکان‌های غیررسمی و ارائه راهکاری بهینه جهت ساماندهی آن (موردی: محله علی‌آباد بوکان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه مراغه.
- امانپور. س. (۱۳۸۴). علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان، رساله دکتری، رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه اصفهان.
- اشتراوس، آ. کوربین، ج. (۱۳۹۰)، مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای (ترجمه ابراهیم افشار). تهران: نشر نی (زمان انتشار اثر به زبان اصلی ۱۹۹۰).
- اشتیاقی، م. (۱۳۹۶)، بازنگری در سیاست‌ها و برنامه‌های مدیریت حاشیه‌نشین در ایران، شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی.
- ایمانی جاجرمی، ح. حناچی. س. بیگدلی، م. (۱۳۸۳)، مدیریت شهری پایدار (بررسی تجارت مشارکتی شهرداری‌ها و شوراهای اسلامی شهرها) انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- ایراندوست، ک. (۱۳۸۸)، سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه‌نشین. تهران، انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری؛ شهرداری تهران، ص ۲۲۴.
- ایمان، م. (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیقی کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پیران، پ. (۱۳۸۷)، حکمروایی شهری، دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.
- جوانی، خ، بوزور جمهری، شایان، ح و قاسمی، م. (۱۳۹۶)، وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد در روستاها: فرایند شکل، گیری، آثار و پیامدها (منطقه مورد مطالعه شهرستان رشت‌خوار)، مقاله پژوهشی، دوره، ۸ شماره ۱، ص ۱۶۷-۱۵۶.
- داداش پور، ه، حسین‌آبادی، س، پورطاهری، م. (۱۳۹۱)، تحلیل نقش توانمندسازی ساکنان در بهسازی کالبدی - محیطی سکونتگاه‌های غیررسمی (موردی: شرق کال عیدگاه شهر سبزوار)، مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی، دوره ۱۶، شماره ۴۱، ص ۹۵-۱۲۷.
- روزنامه اعتماد «ضرورت حمایت از کودکان حاشیه» شماره ۳۹۰۰ - پنج‌شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۶.

- رضایی تبار، ر. (۱۳۸۸)، طراحی و تبیین الگوی تعاملی سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOs) با کمیته امداد امام خمینی (ره) به منظور افزایش بهره‌وری خدمات حمایتی به محرومین و اقشار آسیب‌پذیر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران).
- سالدنا، ج. (۱۳۹۵)، راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه عبدالله گیویان. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- شیخ‌الاسلام، ن. (۱۳۸۹)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توانمندسازی زنان در معرض آسیب‌های اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- صرافی، م. (۱۳۸۱)، ضرورت اتخاذ راهبرد توانمندسازی، مجله هفت شهر، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی، سازمان عمران و بهسازی شهری، شماره هشتم.
- صرافی، م. (۱۳۸۷)، ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی کشور در پرتو حکمروایی خوب شهری، فصلنامه هفت شهر، دوره ۲، شماره ۲۳-۲۴، ص ۱۳-۴.
- فاضلی، ن. (۱۳۷۶)، آموزش، تحقیق و ترویج تحلیل محتوای نامه علوم اجتماعی. نمایه پژوهش، سال اول، شماره ۲، ص ۹۹-۱۱۴.
- قاندری، م و گلشنی، ع. (۱۳۹۵)، روش تحلیل محتوا، از کمی گرایی تا کیفی گرایی. روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، دوره ۷، شماره ۲۳، ص ۵۸-۸۲.
- کارگر، ب، سرور، ر، (۱۳۹۰)، شهر، حاشیه و امنیت اجتماعی (با تأکید بر حاشیه جنوبی منطقه شهری تهران و اسلامشهر)، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- محسنی تبریزی، ع. (۱۳۸۷)، میزان مشارکت روستاییان و ارتباط آن با توسعه پایدار کشاورزی در روستاهای شهرستان گرمسار، مجله جهاد، شماره ۲۲.
- محمدپور، ا. (۱۳۸۸)، تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها. مجله انسان‌شناسی، دوره دوم، سال یکم، شماره پیاپی ۱۰، ص ۱۶۰-۱۲۷.
- محمدی، ع. روستا، م (۱۳۸۷)، توسعه اجتماع‌محور؛ سازوکاری در ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی. فصلنامه هفت شهر، وزارت مسکن و شهرسازی، شمار ۲۳-۲۴. ص ۸۸-۱۰۵.
- نوعی، غ؛ و ساجع، ل. (۲۰۱۱) نقش سازمان‌های غیردولتی (سمن‌ها) در توسعه پایدار، اولین همایش بین‌المللی گردشگری و توسعه پایدار، دانشگاه آزاد اسلامی مرودشت، شیراز، ایران، ص ۲۸-۲۹.
- A.C.O.R.D” Agency for co-Operation and research in Development, (2002). CAPACITY BUILDING FOR COMMUNITY BASED ORGANISATIONS Practical and strategic capacity; A model to guide practice

- Adler, P.A & Adler, P. (1998). Observational techniques. In: Denzin, N K. & Lincoln, Y.S. (Eds.). *Collecting & Interpreting Qualitative Materials*. London and New Delhi: Sage Publication.
- Amchaki, H. (2002). Legal instruments affecting of the projection of population and marginalization, *Haft Shahr Journal*, No 9 and 10, the Department of Housing and Urban Development, pp. 64-65 (in Persian).
- A kayo, F (2010) *Slums in Africa, (new approach)* World Bank
- Baykal, N (2010) *urban poverty in Asia, China, Singnoya Press*
- Chapman, M. Kirk, K. (2001). *Lessons for Community Capacity Building: A Summary of Research Evidence*. Research Department Scottish Homes, Thistle House. Copyright: Scottish Homes, 2001
- Crayon, S (2010) *The solution and problems for housing the poor*; University of Sheffield
- Dale, A. & Newman, L. (2010). (Social Capital: A Necessary and Sufficient Condition for Sustainable Community Development?). *Community Development journal*, 45(1), 5-21
- -eppa, K., Anupama, T., & Murthy, I. K. (2011). An NGO approach in promoting sustainable community development: A case on RDO at Nilgiris district. *International NGO Journal*, 6(6), 144-151
- Graneheim, U.H. & Lundman, B. (2004). *Qualitative content analysis in nursing research: Nurse Education Today*. Retrieved from intl.elsevierhealth.com/journal/nedt
- Hilderbrand ME (2002). *Capacity Building for Poverty Reduction: Reflections on Evaluations of UN System Efforts*. Unpublished manuscript, Boston, MA: Harvard University
- Irandoust, K. (2010). Over the short experience empowerment of informal settlements in Kermanshah, *Geographia and Toseaeh Journal*, No20, Pages78-59 (in Persian)
- Institute for Housing and Urban Development Studies (HIS), Development Planning Unit (DPU). (1996). *Building Capacity for Better Cities: Concepts and Strategies*. Published by Institute for Housing and Urban Development Studies, United Kingdom
- Mc Ginty, S. Cook, J. (2002). *COMMUNITY CAPACITY BUILDING*. Australian Association for Research in Education Conference. <http://www.Goole.Com>
- Mueller-Hirth N (2012). If You Don't Count, You Don't Count: Monitoring and Evaluation in South African NGOs. *Dev. Change* 43(3):649-670
- Manfel, H (2010) *Housing the urban poor policy*; London and Newjersy
- Narayan D. (2002). "Empowerment and Poverty reduction"; a source book, the World Bank press. 13
- N ikkhah, H. A., & Redzuan, M. R. B. (2010). The role of NGOs in promoting empowerment for sustainable community development. *Journal of Human Ecology*, 30(2), 85-92
- Neondorf, K. A. (2016). *The Content Analysis Guidebook*. Second edition. London: Sage Pub.
- Peizer, J. (2005). *The Dynamics of Technology for Social Change, Understanding the Factors that Influence Results: Lessons Learned from the Field*-ISBN 0-595-37274-0. Retrieved from "<http://en.Wikipedia.Org/wiki/Capacity-building>".
- Patton, Q., M. (1987). *How to use qualitative methods in evaluation*. Sage publications Inc., Newsbury park, London, New Dehli

- Polit, D.F. & Hungler, B.P. (1991). Nursing Research: Principles & Methods. Fourth ed, Philadelphia: J. B. Lippincott Company
- Sheikhi, M. (2002), The process of formation and transformation of settlements car around Tehran Study of Islam Shahr, Nasim, Shahr and Golestan, Haft shahr Journal, No8, the Department of Housing and Urban Development, pp.51-36 (in Persian).
- Shannon S. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. Qualitative Health Research.; 15(9):1277-88
- Savar, S (2010) City and region, Dehli, Graven
- Tembo, F (2008). Study on Capacity Development Support Initiatives & Patterns; LCDF Research and Development Phase. Report for SNV Netherlands Development Organisation, October 2008. Overseas Development Institution
- Van Geene, J (2003). participatory capacity building. A Facilitator's Toolbox for Assessment and Strategic Planning of NGO Capacity. Published by Jouwert van Geene for The Institute. of Cultural Affairs Zimbabwe. www.facili.nl/partners